

مصادقهای دارالاسلام در دنیای معاصر (۱) (قسمت ۲۵)

در امور متعلق به قرآن و سنت اگر چیزی گفتمی باید به هر نحوی که شده سختت را به الله و رسولش صلی الله علیه وسلم برسانی اگر به ایمان و قیامت خودت اهمیت می دهی: تمثیلی زیبا از امام احمد بن حنبل رحمه الله روایت است که گفت: روز قیامت در حالی که من را با زنجیر بسته اند می آورند و الله تعالی می پرسد این سخن را از کجا آوردی و بیانش کردی؟ می گویم یا رب الوکیع بن الجراح الحافظ الکوفی آن را به من گفت؛ در اینجا من را رها می کنند و الوکیع بن الجراح الکوفی را دست بسته می آورند و الله تعالی می پرسد این سخن را از کجا آوردی؟ الوکیع بن الجراح می گوید آن را از منصور بن معتمد گرفتم؛ در اینجا الوکیع را رها می کنند و منصور را دست بسته می آورند و الله تعالی می پرسد تو این سخن را از کجا آوردی و بیانش کردی؟ منصور می گوید آن را از ابراهیم نخعی گرفتم؛ در اینجا باز منصور را رها می کنند و ابراهیم را با غل و زنجیر می آورند و الله تعالی می پرسد این سخن را از کجا آوردی و نقل کردی؟ ابراهیم می گوید آن را از اسود و یزید بن الأسود گرفته ام؛ در این مرحله هم باز ابراهیم را رها می کنند و اسود و یزید بن الأسود را با غل و زنجیر می آورند و الله تعالی می پرسد شما این سخن را از کجا آورده اید و نقلش کرده اید؟ این دو می گویند ما آن را از ابن مسعود و ابن عباس گرفته ایم؛ در این مرحله نیز باز این دو را رها می کنند و ابن عباس و ابن مسعود را با غل و زنجیر می آورند و الله تعالی می پرسد شما این سخن را از کجا گرفته اید و نقل کرده اید؟ می گویند: از پیامبرت و او هم از جبرئیل و او هم از خودت یا رب.^۱

پس هر چه از رسول الله صلی الله علیه وسلم صادر شده است، چه قرآن و چه سنت صحیح باید از روی علم و آگاهی به این منابع بیان شود، و ما با استناد به قرآن و سنت صحیح و آراء اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم و آراء تمام مذاهب اسلامی در مورد «دارالاسلام» و «دارالکفر» نامیدن سرزمینی و اصول حاکم بر روابط بین این دو «دار» صحبت کردیم و هیچ مسلمانی نمی تواند خارج از این قواعد معیاری برای شناسائی و روش برخورد تولید کند.

البته عده ای سعی می کنند جهت به چالش کشاندن این مورد خاص دارالاسلام و دارالکفر و سایر مواردی که با ذوق و سلیقه و مذاق و اهداف آنها سازگار نیستند ابتدا اصحاب و ائمه و مذاهب مختلف اسلامی را تا حد خود پائین بیاورند و بعد از اینکه گفتند اصحاب انسانهایی هستند و ما هم انسانهایی مثل آنها و خود را در «عمل» بالاتر از حنفی و جعفر صادق و شافعی و غیره قرار دادند سعی می

^۱ قال احمد یجاء به یوم القیامه و قد غللت، فیقال لی یا احمد فاین قلت هذا المساله، فأقول یا رب حدثنی بها الوکیع بن الجراح الحافظ الکوفی فیفک احمد و یجاء الوکیع بن الجراح الحافظ الکوفی مغلوله ... منصور بن معتمد ابراهیم نخعی اسود و یزید عن ابن مسعود ابن عباس و ابن مسعود ... عن نبیک عن جبرائیل عنک یا رب .

کنند آراء اصحاب و مذاهب مختلف اسلامی را کنار بزنند و با عقل و برداشت ناقص خودشان به تأویل و تفسیر قرآن و سنت پردازند، البته دسته ای از این اهل تأویل «عملاً» سنت را هم کنار می زنند و به رای خود و بر اساس خواسته ها و برداشتهای ناقص خود قرآن را تأویل می کنند.

لازم است بدانید امروزه این تاویلات فردی و گروهی که بر خلاف رای اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم و برخلاف رای تمام مذاهب اسلامی در مورد «دارالاسلام» و «دارالکفر» بیان می شوند تماماً از سوی کسانی است که در پی کسب قدرت حکومتی هستند، و می خواهند با قدرت حکومتی حاکم بر دارالاسلام کنونی وارد رقابت و حتی جنگی روانی و گاه مسلحانه شوند.

این دسته تمام آیات و احادیث و آراء صحابه و آراء تمام مذاهب اسلامی را نادیده می گیرند و به برداشت غلط خودشان جهت ایجاد تفرق و تحمیل جنگ بر دارالاسلام و توجیه سکونت در دارالکفرها می چسبند، و در نهایت هدفی غیر از رقابت جهت کسب قدرت حکومتی در دارالاسلام برای خود یا برای کفار ندارند. الان این سهمی که از قدرت دریافت می کنند به هر میزان که باشد، چون امروزه احزابی در میان مسلمین تولید شده اند که می دانند جایگزین حاکمیت کنونی بر دارالاسلام قطعاً کفار سکولار جهانی و مرتدین سکولار محلی خواهند بود و قطعاً «دارالاسلام» تبدیل به «دارالکفر» خواهد شد به همین دلیل سهم خودشان را تنها بازی سیاسی در این سیستم حکومتی سکولاریستی می خواهند. این موجودات همان دارودسته ی منافقینی هستند که دشمنی خود را اینگونه نشان می دهند. اما باز در میان مومنین هم کسانی پیدا می شوند که به این بیماری دارودسته ی منافقین خود را آلوده کرده اند و عمر بن خطاب رضی الله عنه در مورد چنین مفسده ای به مومنین هشدار داده و می گوید: " **إِنَّمَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ رَجُلَيْنِ: رَجُلٌ يَتَأَوَّلُ الْقُرْآنَ عَلَى غَيْرِ تَأْوِيلِهِ وَرَجُلٌ يُنَافِسُ الْمُلْكَ عَلَى أَخِيهِ** ".^۲ به درستی که من از دو نوع مرد بر شما می ترسم: مردی که قرآن را غیر از تأویلی که دارد تأویل می کند و مردی که به خاطر ملک و حاکمیت با برادرش رقابت می کند و مسابقه می دهد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم هم در مورد چنین اشخاصی می فرماید:

- **مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بَغَيْرِ عِلْمٍ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ**^۳ «هرکسی بدون علم در مورد قرآن نظر بدهد جایش را در دوزخ مهیا سازد.»

^۲ جامع بیان العلم وفضله، لابن عبد البر (۲۳۷/۲) شماره ۲۳۶۴ /
^۳ سنن ترمذی / عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بَغَيْرِ عِلْمٍ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ قَالَ أَبُو عِيْسَى هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ

- **مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِرَأْيِهِ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ**^٤ «کسی که با رأی شخصی خویش درباره قرآن سخن بگوید، جایگاه او در آتش است.» حتی رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: **مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِرَأْيِهِ فَأَصَابَ فَقَدْ أَخْطَأَ**^٥ هرکس (بدون علم) در مورد قرآن نظر بدهد، اگر چه نظرش درست باشد باز هم دچار خطا شده است.

بر این اساس ابن کثیر می گوید تفسیر قرآن تنها با رأی و نظر شخصی حرام است.^٦ پس در تفسیر قرآن هم باید مسائل قابل تفسیر و تأویل را باز از کانال رسول الله صلی الله علیه وسلم به الله تعالی برسانی و متصل کنی. اگر نتوانستی به این شکل سخنت را به الله تعالی متصل کنی باید بدانی که به رسول الله صلی الله علیه وسلم چیزی از سوی الله نیاورده و می گوئی رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین گفته در حالی که رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین حدیثی وجود ندارد و به این شکل جایگاه خودت را در آتش جهنم آماده کرده ای چون رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: **مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا، فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ**^٧ هر کس به طور عمد بر من دروغ ببندد، باید جایگاه خود را در آتش دوزخ آماده سازد.

این در مورد مسائلی که می گوئی الله تعالی چنین گفت و رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین گفت؛ زمانی که از منبع سخنت مطمئن شدی آنوقت به دستور: **«يَلْعَنُوا عَنِّي وَ لَوْ آيَةً»**^٨ از من به دیگران برسانید اگر چه یک آیه باشد، بدون ابراز رأی شخصی عمل می کنی. رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: **نَضَرَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاها وَحَفِظَهَا وَبَلَّغَهَا قَرَبًا حَامِلٍ فَقِهِ إِلَيَّ مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ**^٩ خداوند فردی را شاد و شادمان کند که سخنی از من شنیده و حفظ کرده و همانطور که شنیده است آنرا بیان کند. چه بسا حامل فقهی که سخن را به فقیه تر از خود منتقل سازند.

در امور اجتهاد پذیر هم باز باید دقت کنی که این مسائل نیاز به علم کافی و جامع دارند و در مورد سخنانی که بر زبان می رانی مورد پرسش قرار می گیری و در برابر سخنانت مسئول هستی. به همین دلیل اهل علم در چیزی که کاملاً به آن علم دارند صحبت می کنند و در اموری که نمی دانند سکوت می کنند. در مدینه و در عصر تابعین (یعنی عصر فرزندان صحابه و شاگردان صحابه رضی الله

^٤ جامع الترمذی ۳۲۰۵-۲۹۵۰ / جامع البیان، محمد بن جریر طبری، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۷. / وعن سعید بن جبیر عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وسلم قال (مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِرَأْيِهِ أَوْ بِمَا لَا يَعْلَمُ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ) رواه النسائي.

^٥ سنن ترمذی ۲۹۵۲. / عَنْ جُنْدُبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِرَأْيِهِ فَأَصَابَ فَقَدْ أَخْطَأَ / رواه الترمذی والطبرانی والبيهقي في الشعب. وَ كَذَلِكَ حَدِيثٌ (مَنْ أَقْتَى بَعِيْرَ عِلْمٍ لَعْنَتْهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ) رَوَاهُ ابْنُ عَسَاكِرَ.

^٦ وقال ابن کثیر في تفسيره: "فَأَمَّا تَفْسِيرُ الْقُرْآنِ بِمَجْرَدِ الرَّأْيِ فَحَرَامٌ لِمَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرٍ رَحِمَهُ اللَّهُ - بسنده- عن سعید بن جبیر عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: ((مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِرَأْيِهِ أَوْ بِمَا لَا يَعْلَمُ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ))، وَ هَكَذَا أَخْرَجَهُ التَّرْمِذِيُّ وَالنَّسَائِيُّ مِنْ طَرُقٍ عَنْ سَفِيَّانِ الثَّوْرِيِّ بِهِ وَرَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ".

^٧ بخاری ۱۲۹۱ (۶۱۹۷)، ومسلم (۲۱۳۴) الترمذی (۲۶۵۹)، وابن ماجه (۳۰)، وأحمد (۳۸۴۷)

^٨ بخاری ۳۴۶۱

^٩ الترمذی (۲۶۵۸) / وأبو يعلى في ((المعجم)) (۲۱۹)، والطبرانی في ((المعجم الأوسط)) (۵۱۷۹) / ابن ماجه ۲۴۹۸

تعالی عنهم اجمعین) در مورد طلاق سوال شد و در تمام مدینه با اینهمه بزرگوار و عالم، تنها یک نفر در این زمینه فتوا داد و آنهم سعید بن مسیب رحمه الله بود.

این در مورد مساله ای متعلق به منزل یک فرد بود که اینهمه توسط تابعین احتیاط می شد حالا چه رسد به امور عامه مسلمین مثل حکم در مورد دارالاسلام و دارالکفر و تکفیر مسلمین و... که با موجودیت دین و دارالاسلام و جان و ناموس و آبرو و مال عموم مومنین و بخشهای وسیعی از مسلمین گره خورده است و ربطی به اجتهاد ندارند بلکه اموری هستند که باید «**سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا**» بدون دخیل دادن دیدگاه شخصی تابع حکم الله تعالی شد، اما عده ای جاهل و مرید ماهواره ها که «عملاً»، الله و پیامبر و صحابه و تابعین و امام حنفی و جعفر صادق و مالک و شافعی و حنبل و سایر بزرگواران اهل سنت و مراجع تقلید آنها شده ماهواره ها و فضای مجازی، در چنین مسائل مهمی نظر می دهند؛ و با استناد به این مراجع تقلیدشان که اکثراً در دست کفار سکولار جهانی و مرتدین محلی و دارودسته ی منافقین هستند خود را صاحب نظر می دانند؛ و یا در جبهه ی اینها باز دسته ای از مومنین جاهل به امور شرعی و حتی فریب خورده ی جنگ روانی دشمن وجود دارند که در چنین مسائل مهمی وارد می شوند و در همان مسیری حرکت می کنند که مریدان ماهواره ها و فضای مجازی در حرکتند.

امام شافعی رحمه الله می گوید: «**مَثَلُ الَّذِي يَطْلُبُ الْعِلْمَ بِلَا حُجَّةٍ، كَمَثَلِ حَاطِبِ لَيْلٍ، يَحْمِلُ حُرْمَةَ حَاطِبٍ وَ فِيهِ أَفْعَى تَلَدَعُهُ وَ هُوَ لَا يَدْرِي**»^{۱۰}. «مثال کسی که دانش و فقه را بدون دلیل دریافت نماید همانند کسی است که در شب هیزم جمع می کند. پشته ای از یک هیزم را برمی دارد و یک مار افعی در آن پشته او را می گزد بدون این که خود بفهمد».

بر این اساس است که امام ابویوسف حنفی رحمه الله می گوید: «**لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَقُولَ مَقَالَتَنَا حَتَّى يَعْلَمَ مِنْ أَيْنَ قُلْنَا**»^{۱۱}. «برای هیچ کس جایز نیست که گفتار ما را نقل کند تا این که بداند که ما آن را از کجا گرفته ایم».

اگر نتوانستی در مورد مسائل شریعت مطالبی که می گیری و منتقل می کنی منبع این مطالب از کانالهای شرعی و علمی آن را پیدا کنی شک نداشته باش که سخنت خیر نیست. رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید: **مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيُكَلِّمْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ**،^{۱۲} هر که به الله و روز قیامت ایمان دارد باید سخن خیر گوید؛ یا باید خاموش باشد.

^{۱۰} إعلام الموقعین ۲/۲۱۱ و زرقانی در شرح المواهب اللدنیة ۵/۴۵۳، و مناوی در فیض القدير ۱/۴۳۳ و بیهقی در المدخل (ص ۲۱۱/رقم ۲۶۳) از طریق ربیع بن سلیمان از امام شافعی/ روایت می کند.

^{۱۱} ابن عبدالبر در الانتقاء فی فضائل الثلاثة الفقهاء (۱۴۵)، ابن قیم در اعلام الموقعین (۲/۳۰۹) و ابن عابدین در حاشیه البحر الرائق (۶/۲۹۳) و شعرانی در میزان (۱/۵۵) و بیهقی در المدخل (۲۶۲).

^{۱۲} البخاری (۶۰۱۸)، و مسلم (۴۷)، و الترمذی (۲۵۰۰)، و أحمد (۹۹۶۷) و أبو داود (۵۱۵۴) و ابن ماجه (۳۹۷۱) و أبو داود (۵۱۵۴)

خیر هم یعنی آنچه در قرآن و سنت صحیح و شریعت الله تعالی از کانال صحیحش به ما رسیده است و یا شریعت الله تعالی آن را تأیید می کند، پس واضح است در تمام امور متعلق به شریعت الله و بخصوص در این مورد خاص متعلق به شناسائی دارالاسلام از دارالکفر و امور متعلق به آنها روی سخن ما نه با «کفار ۶ گانه»ی آشکار است که باید بر اساس اصل کفر به طاغوت به آنها کفر شود، و نه سخنی با دارودسته ی منافقین مانده که در اینجا بخواهیم تکمیلش کنیم، چون:

- هرگز کفار اهل کتاب و سکولاریستها برای «مومنین» «خیر» نمی خواهند: **مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِّنْ رَبِّكُمْ** (بقره/۱۰۵) کافران اهل کتاب و همچنین سکولاریستها (مشرکان)، دوست نمی دارند خیر و برکتی از جانب خدایتان بر شما نازل گردد .

- و ما از اینها انتظاری غیر از شنیدن سخنانی که مایه ی اذیت و آزار باشند نداریم: **وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا** (آل عمران/ ۱۸۶) و حتماً از کسانی که پیش از شما بدیشان کتاب داده شده است، و از سکولاریستها (مشرکین)، اذیت و آزار فراوانی می بینید. [جدائی کفار اهل کتاب از کفار مشرک در آیات واضح است]

- دارودسته ی منافقین (سکولار زده ها) هم دشمنانی هستند که الله تعالی در موردشان می فرماید: **«... هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ...»** (منافقون/۴)، **«...ایشان دشمن اند؛ از آن ها حذر داشته باش و بپرهیز...»**. این دارودسته ی منافقین دغلبازان زبان بازی هستند که حتی رسول الله صلی الله علیه وسلم هم از زیبایی سخنانشان که قطعاً در مورد دین و شریعت و خوبی ها بوده تعجب می کرد: **«يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...»** و قطعاً در میان مومنین هم کسانی هستند که به سخنان اینها گوش می دهند و سخنانشان برایشان مهم است: **«وَفِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ»**

(توبه/۴۷) در میانتان هم کسانی هستند که سخن ایشان را بشنوند. این دسته ای که در قلبهایشان به واسطه ی تبلیغات منافقین بیماری درست شده، و خود گروه منافقین هم هرگز به سخنان و وعده های رسول الله صلی الله علیه وسلم اعتماد نکرده اند حالا چه رسد به وعده های ما در مورد دارالاسلام و جامعه ی اسلامی و غیره . الله تعالی می فرماید: **وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا** (احزاب/۱۲)، و (به یاد آورید) زمانی را که منافقان و آنان که در دل هایشان بیماری بود می گفتند: خدا و پیغمبرش جز وعده های دروغین به ما نداده اند.

پس ما هیچ انتظار خیری از «کفار ۶ گانه»ی آشکار و دارودسته ی منافقین نداریم و روی کلام ما تنها با مومنینی است که تصمیم گرفته اند بار دیگر خودشان و جامعه ی مسلمین را در مسیر شرعی آن

قرار دهند و علم خود را به الله تعالى و رسولش صلى الله عليه وسلم متصل کرده اند و اهل عدل و تقوا هستند.

با ذکر این نکته لازم است با آنکه بارها و بارها گفته شده که ما در مورد «دار» حکم می دهیم نه در مورد مردم، باز تکرار می کنیم که ما در مورد «دار» و سرزمین صحبت می کنیم نه مردم و مذهب آنها؛ این از بدیهات منهدج اهل سنت و جماعت است، و مناط و ابزار تشخیص اساسی «دار» هم بر مبنای «قانون اساسی» حاکم بر آن کشور و «حاکمیت» است نه «ساکنین» آن.

حالا رسول الله صلى الله عليه وسلم در مساله ی حاکمیت بر «دارالاسلام» از دو نوع «قالب» کلان حکومتی که بر مسلمین «حاکمیت» پیدا می کنند خبر می دهد:

۱- **خِلَافَةُ عَلَىٰ مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ** که اولین و مهمترین ابزار و وسیله ست (مثل حکومت رسول الله صلى الله عليه وسلم و خلفای راشدین رضی الله عنهم)

۲- دوره ی شاهگیری «**مُلْكًا عَاضًا**» و «**مُلْكًا جَبْرِيًّا**»^{۱۳} که حکومتهای بدیل اضطراری اسلامی هستند که به حکم ضرورت و اضطرار در زمان نبود **خِلَافَةُ عَلَىٰ مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ** انجام وظیفه می کنند (مثل حکومت امویها و عباسی ها و عثمانی ها و بقیه ی حاکمیت های محلی ریز و درشت دارالاسلام) که به دنبال این شاهگیری دوباره حاکمیت و قدرت حکومتی به سبک رسول الله صلى الله عليه وسلم بر می گردد: **ثُمَّ تَكُونُ خِلَافَةُ عَلَىٰ مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ**.^{۱۴} و ما به دنبال چنین هدفی در امر حاکمیت بر دارالاسلام هستیم.

شورای واحد مجاهدین هم در بدترین حالت اضطرار در صورت نبود **خِلَافَةُ عَلَىٰ مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ** و حکومت بدیل اضطراری اسلامی جهت حفظ امت واحد و جماعت واحد و محافظت از وحدت دستور و وحدت فرماندهی به عنوان ابزار سوم انجام وظیفه می کند، که ممکن است برای تولید دوباره ی **خِلَافَةُ عَلَىٰ مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ** یا برای تولید حکومت بدیل اضطراری اسلامی به وجود آمده باشد.

اینها در کل «ابزار» و «قالب» هستند. «ابزار» وسیله ای است که برای رسیدن به یک هدف خاص از آن استفاده می شود و قالب هم «ابزار» و فرم و شکلی است که چیزی در آن ریخته می شود. محتوای این قالب و فرم بسیار مهمتر از خود قالب است که ممکن است قوانین یکی از «کفار ۶گانه» ی آشکار باشد یا قوانین شریعت الله تعالى بر اساس یکی از مذاهب اسلامی یا بر اساس اجماع واحد مسلمین.

^{۱۳} أحمد (۳۵۵/۳۰) حدیث (۱۸۴۰۶)، والبزار والطبرانی فی الأوسط (۴۵۷۷)
^{۱۴} روی الإمام أحمد عن النعمان بن بشیر/ وروی الحدیث أيضًا الطیالسی والبیهقی فی منهاج النبوة، والطبری، والحدیث صححه الألبانی فی السلسلة الصحیحة، وحسنه الأرناؤوط

در کنار این، امر واجب دعوت و جهاد و حتی امر واجب تکامل تدریجی حکومت بدیل اضطراری اسلامی کنونی به **خِلاَفَةُ عَلَىٰ مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ** گاه به تکنولوژی های مختلف و ابزارها و قالبها و مقدماتی مثل وجود شورا و حلف و انجمن و سندیکا و اعداد و امیر و غیره نیاز پیدا می کند که بدون این ابزارها و مقدمات انجام چنین واجباتی در مسیر صحیح و شرعی آن به پیش نمی رود، به همین دلیل استفاده از همین مقدمات و ابزارها هم واجب می شود.

در این صورت ممکن است «ابزار» ها و «قالب» های حکومتی مثل آچار یا ماشین یا هواپیما یا کامپیوتر و غیره محدود باشند، اما کسانی که از این ابزارها استفاده می کنند و محتوایی که داخل برخی از این قالبها ریخته می شود ممکن است به تعداد تمام حزبهای دین سکولاریسم و ممکن است به تعداد تمام تفاسیر مختلف از شریعتهای آسمانی مختلف و متفاوت باشند.

در اینجا ما زمانی که با استناد به تمام منابع شرعی متوجه شدیم که فلان سرزمین دارالاسلام یا دارالکفر است دیگر نیازی به مقایسه ی محتوای قالبهای حکومتی آنها نیست اما می توانیم خود قالبها را همچون یک ابزار با هم مقایسه کنیم . مثلاً قالب توزیع ثروتی که کمونیستها و سرمایه دارها و مسلمین از آن استفاده می کنند را می توانیم به عنوان سه قالب مختلف با هم مقایسه کنیم؛ دقیقاً چگونه فلان ابزار و ماشین و هواپیما و قطار و تکنولوژی پزشکی و امنیتی و نظامی را با هم مقایسه می کنیم و اصلاً کاری به عقیده و مذهب استفاده کننده ها و حتی تولید کننده های آنها نداریم.

ساده تر عرض کنم ما می توانیم مثلاً سیستم مدیریتی راه آهن و قطارهای عربستان سعودی را با سیستم مدیریتی راه آهن و قطارهای ژاپن یا روسیه یا آمریکا و یا سایر دول اروپائی مقایسه کنیم و کاری به عقاید مدیران و افرادی که در این قطارها جابجا می شوند نداشته باشیم اما در عوض از تجربیات و مطالعات و تکنولوژی کشورهای مختلف در فرایند هدف گذاری و برنامه ریزی استفاده ی شرعی کنیم.

به عنوان مثالی دیگر زمانی که در مورد دو سبک مدیریتی آمریکا و ژاپن صحبت می شود و جهت مقایسه و حتی استفاده گفته می شود:

مدیریت آمریکائی به بوروکراسی^{۱۵} نزدیکتر است که ۱- برنامه ریزی کوتاه مدت دارد ۲- مسئولیت فردی است ۳- تصمیم گیری و روند تصمیم گیری تند اما بکارگیری آن تصمیم کند است.

^{۱۵} کلمه «بوروکراسی» از کلمه «bureau» به معنای «میز» یا «دفتر کار» و کلمه «Kratos» به معنای «حکومت» مشتق شده است که معادل فارسی آن دیوان سالاری است. بوروکراسی از نظر اصطلاحی به معنای اداره نمودن از طریق دفاتر و قوانین و مقررات است اما از نظر عموم، اغلب آثار منفی آن مانند کاغذبازی و کندی جریان امور اداری، در ذهن مردم تداعی می شود.

و مدیریت ژاپنی به آدهوکراسی^{۱۶} نزدیکتر است که : ۱- برنامه ریزی بیشتر بلند مدت ۲- مسئولیت گروهی ۳- مدت و روند تصمیم گیری کند ولی اجرای آن به سرعت انجام می شود.

در اینجا دو سبک و الگوی مدیریتی کاملاً متفاوت با هم مقایسه شده اند و سخنی از باورهای استفاده کننده ها نشده است؛ و هر کسی با هر عقیده ای می تواند از این سبکها و الگوهای مدیریتی استفاده کند، چون این سبکهای مدیریتی مثل «دیوان» «ابزار» ی هستند که می توان هم آنها را دستکاری کرد و هم از آنها متناسب با عقاید مختلف استفاده های مختلف نمود.

یا زمانی که در مورد «سیستم» آموزشی آمریکا و ایران و چین و افغانستان و پاکستان و عربستان و غیره صحبت می شود در واقع چند «ابزار» و «سیستم» با هم مقایسه می شوند نه چند فکر و عقیده.

یا زمانی که در مورد انواع الگوهای تدریس مثل نمایشی و آزمایشی و بحث گروهی و غیره صحبت می شود در واقع در مورد چند «ابزار» و حتی قالبهای مختلف صحبت شده است، و می توان به راحتی مثلاً روش تدریس در ژاپن را با روش تدریس در آمریکا و این دو را با روش الگوی قدیمی انتقالی و نتیجه محور و الگوی جدید فعال، اکتشافی و فرایند محوری که از سال ۱۳۷۵ به این سو در ایران استفاده می شود مقایسه کرد. در اینجا ما انواع تکنولوژی^{۱۷} آموزشی را با هم مقایسه کرده ایم همچنانکه انواع فناوری و تکنولوژی پزشکی، نظامی، خدماتی، مونتاژ، طراحی و ساخت و غیره را با هم مقایسه می کنیم که در راستای امر واجبی به کار گرفته می شوند.

در مورد قالبهای مختلف حاکم بر دارالاسلامهای مختلف هم باز زمانی که این قالبهای حکومتی را با هم مقایسه کردیم در واقع باید متوجه شویم که ما دو قالب و ابزار را با هم مقایسه کرده ایم نه عقیده و مذهبی که داخل این قالبها ریخته شده است. یعنی زمانی که قالب «جمهوری اسلامی ترکستان شرقی» با قالب شاهپگری وراثتی اموی یا عباسی و یا عثمانی و یا با امارت اسلامی طالبان عمر ثالث رحمه الله و یا با امارت شهاب در سومالی و ازواد اسلامی و یا با «جمهوری اسلامی ایران» و غیره مورد مقایسه قرار گرفته می شود در واقع چند قالب و ابزار با هم مقایسه شده اند نه مذاهب حاکم بر این قالبها و مذاهب حاکم بر این دارالاسلامها و زمانی که گفته می شود فلان قالب به **قالب خِلاَفَةُ عَلِي** **مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ** نزدیکتر است در واقع از نزدیکی قالب و ابزار به قالب و ابزار دیگری صحبت شده

^{۱۶} واژه آدهوکراسی از واژه های یونانی ad hoc به معنی "برای هدف معین" و پسوند -cracy به معنی "حکومت" گرفته شده است. رابرت واترمن آدهوکراسی را بدین گونه تعریف می کند: "هر ساختاری از سازمان که خطوط بوروکراسی موجود را برای بهره برداری از فرصتها، حل مسایل و دستیابی به نتایج قطع می کند". آدهوکراسی نوعی از سازمان است که در نقطه مقابل بوروکراسی قرار دارد ^{۱۷} واژه تکنولوژی مشتمل بر دو کلمه "تکنی" به معنای رمز و راز مهارتهای صنعتگری - و "لوژی" - به معنی دانش سازمان یافته، سیستماتیک و هدفمند است.

است و سخنی از مذهب و مردم به میان نیامده است. امیدوارم عده ای از دوستان به این امر مهم دقت داشته باشند و اجازه ندهند که دارودسته‌ی منافقین شعور آنها را به بازی بگیرند.

«قالب» معمولاً در امر دعوت و امر به معروفهای شریعت و نهی از ناپسندهایی که شریعت معرفی کرده و بخصوص در امر جهاد همیشه وجود دارد، یا شخص داخل این «قالب» است یا اینکه از فرآورده‌های این «قالب» به عنوان یک ابزار و نقشه در امر دعوت و جهاد تبعیت می‌کند. رسول الله صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: **مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ**، کسی از شما منکری مشاهده کرد، عملی و با دستش، تغییرش دهد. **فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ**، اگر نتوانست، زبانی تغییرش بدهد. **فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ**، و اگر نتوانست قلباً جهت تغییر آن تلاش کند (یعنی مبارزه‌ی منفی، مثل نرفتن به فلان مکان یا نخریدن فلان جنس یا ندیدن فلان شبکه‌های ماهواره‌ای و ...) **وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ**^{۱۸}. و این (مبارزه‌ی منفی با قلب) کمترین درجه ایمان است.

در این صورت تغییر دادن و تلاش جهت تغییر دادن امور ناپسند و غیر شرعی امری واجب است که به درجه و میزان ایمان شخص هم ربط پیدا می‌کند که هم جنبه‌ی فردی دارد، و هم جنبه‌ی گروهی؛ که در جنبه‌ی گروهی آن باید در قالب «امت» به این وظیفه عمل کرد. الله تعالی می‌فرماید: **وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ** (آل عمران/۱۰۴) باید از میان شما «امت»‌ی باشند که دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند، و آنان خود رستگارند.

حالا اگر دعوت به خوبی‌ها که بسیار زیادند (هم اخلاق و اعمال عمومی مورد تائید شریعت را شامل می‌شوند و هم اخلاق و اعمال عقیدتی‌را) و باید به صورت «امت» انجام شود، و اگر امر به معروف (یعنی اموری که در شریعت الله تعالی معرفی شده و شناخته شده‌اند و باید دستور به انجام آنها صورت گیرد) و نهی از منکرها و چیزهای ناپسند که باز این امور ناپسند هم در شریعت الله تعالی شناخته شده‌اند باز باید به صورت «امت» انجام شود و نیاز به ابزار و قالبی مثل شورا و حلف و سندیکا و انجمن و سازمان‌های مردم‌نهاد و ان‌جی‌او‌ها داشته باشد و بدون این ابزار و قالبها دعوت به خوبی‌ها و امر به معروف و نهی از منکر محقق نشود، در این صورت تشکیل این قالبها و ابزارها واجب می‌شود و حتی در برگزیدن قالب و ابزار اهمیت داده نمی‌شود که تولیدکننده و تکامل‌دهنده‌ی آن مسلمان است یا نیست، و از تجربیات علمی بشریت در این مسیر سود گرفته می‌شود.

به عنوان مثال منکری چون فقر که باید برداشته شود که وعده ی شیطان است «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ» (بقره/۲۶۸) شخص به صورت فردی و در محدوده ی خودش اقدام به برداشتن این منکر می کند ولی بدون شک فرد به تنهایی توانائی های محدودی دارد، اما زمانی که به صورت انجمنی درمی آید بر توانائی ها او اضافه می شود و در برداشتن این منکر به موفقیت بیشتری دست پیدا می کند و کاری که انجمن می تواند انجامش دهد از عهده ی افراد به تنهایی بر نمی آید؛ حالا انجمن هم باز دارای محدودیتهائی است اما زمانی که دولت و حکومت اسلامی جهت برداشتن این منکر اقدام می کند موفقیت بسیار بیشتر از موفقیت فردی و انجمن است.

هر سه به صورت هماهنگ می توانند و باید به نیکی ها دعوت کنند و انجام این فریضه از دوش هیچ یک برداشته نمی شود و باید همه امر کنند به امور معروف و نهی کنند از امور ناپسند و منکر اما هر کدام توانائی ها و وسعت و محدودیتهای خاص خود را دارند «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» اما چنانچه خواهان از بین رفتن این منکر و سایر منکرات و حرکت رو به جلو تبدیل حکومت بدیل اضطراری کنونی به **خِلَافَةٌ عَلَىٰ مَنَاجِ النَّبُوَّةِ** هستیم نباید تنها به توانائی های شخصی خود و تک محوری قناعت داشته باشیم، بلکه باید از سایر ابزارها مثل انواع شوراها و حلقها و سندیکاها و سایر سازمانهای مردم نهاد و در نهایت از ابزار قدرت حکومتی استفاده کنیم و گرنه هرگز موفق به ریشه کن کردن این منکرات در پروسه ی اصلاحگری نخواهیم شد، در نتیجه استفاده از این ابزارها جهت انجام چنین واجباتی واجب می شود چون مصداق بارز دفاع از اسلام و محافظت و ارتقاء دارالاسلام و ارتقاء مسلمین و گسترش دارالاسلام است که در این پروسه و فرایند **هم** از دین و جان و ناموس و عقل و آبرو و مال مسلمین دفاع و محافظت می شود و امور دنیوی مسلمین ارتقاء پیدا می کند و **هم** تلاشی می شود جهت کمک به ارتقاء بسیاری از مسلمین به درجه ی مومنین و حتی رخ دادن واقعه ی «يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» (نصر/۲) که در این واقعه گروههای زیادی از غیر مسلمین وارد دین اسلام می شوند و دارالاسلام هم گسترش پیدا می کند.

حرکت در این مسیر در واقع حرکت در مسیر صحیح شریعت الله تعالی است و نباید از تنها بودن هم دلتنگ شوی، مطمئن باش الله تعالی محبتت را دلهای حق طلب قرار می دهد و تو را در میان حق طلبان مردمی می کند چنانچه می فرماید: **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا** (مریم/۹۶) بی گمان کسانی که ایمان می آورند و کارهای شایسته و پسندیده انجام می دهند، خداوند مهربان آنان را دوست می دارد و آنان را در نظر مردم عزیز، و محبت آنان را به دلها می اندازد.

پس من و شما نگران آینده و نتیجه نباشیم بلکه نگران این باشیم که از مسیر صحیح شریعت الله به عنوان نیروی محرکه ای که قرار است تضادهای بر سر راه خود را کنار بزند و فاصله اش را با

اهدافش کمتر کند تا به آن اهداف برسد منحرف نشویم، و تمام تلاش ما در حرکت در مسیر شریعت الله و بالا بردن کیفیت اعمال خودمان و بخصوص مراقبت کردن از پذیرفته شدن اعمالمان توسط الله تعالی باشد.

تا اینجا باید جایگاه «قالب» و «ابزار» و مساله‌ی محتوای قالبهای مختلف و احتمال استفاده‌ی افراد و جماعتها و حکومتها و عقاید مختلف از یک قالب و ابزار در راستای اهداف عقیدتی خاص خودشان مشخص شده باشد.

پس واضح است که ما در مرحله‌ی ای که «دارالاسلامهای مختلف» را مورد بررسی قرار می‌دهیم و آنها را با هم مقایسه می‌کنیم در مورد «ابزار» و «قالب» حکومتی «دارالاسلام» صحبت می‌کنیم نه در مورد عقیده و مذهبی که در داخل آنها ریخته شده است و نگاه می‌کنیم که هر یک از این «دارالاسلامهای مختلف» کدامیک به «**خِلَافَةُ عَلَي مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ**» نزدیکتر شده است.

«**خِلَافَةُ عَلَي مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ**» به عنوان اولین «ابزار» و «قالب» مطلوب ما که جهت رسیدن دوباره‌ی به آن تلاش می‌کنیم دارای دو مشخصه و اصل است که در درس ششم مقدماتی^{۱۹} به تفصیل در مورد این دو اصل صحبت کرده ایم تحت عنوان:

۱- اصل نظارت همگانی بر عملکرد داخلی حاکم و دولت و حکومت و نهادهای مختلف حکومتی مسلمین، غیر از مسائل امنیتی.

۲- اصل شورای اولی الامر. که تمام امور اجرائی حکومتی و تمام امور اجتهاد پذیر متعلق به زندگی عمومی دارالاسلام از کانال شورای واحد و اجماع واحد ارائه می‌شود.

شورای اولی الامر می‌تواند در تمام تخصصها وجود داشته باشد تا به شورای نخبگان رهبری یا اهل حل و عقد ختم می‌شود. علت اساسی که ما در دوران «**خِلَافَةُ عَلَي مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ**» شاهد چیزی به نام مذهب به این شکل مدون آن در دوران شاهیگیری امویه و عباسیان و غیره نبودیم وجود همین شورای اولی الامر و متخصصین مربوطه بود.

بر این اساس، و با استناد به ساختارهای حکومتی، و وجود انواع شوراها و نهادهای مختلف مردم نهاد، و با توجه به دیپلماسی داخلی و خارجی، در نهایت متوجه خواهیم شد که در دنیای امروز ما «ابزار» و «قالب» و سیستمی حکومتی وجود دارد و در دسترس ما هم هست که بسیار به سیستم حکومت اسلامی «**خِلَافَةُ عَلَي مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ**» نزدیک شده است، و در واقع می‌توانم بگویم با آنکه سیاستگذاری‌ها بر اساس اصول شرعی بنا شده اند اما در اجراء عقب مانده اند، با این وجود در همان

^{۱۹} درسهای مقدماتی/درس ششم: چه باید کرد؟ وحدت آگاهانه، هدفمند و حرکتی

مسیر و چند قدمی تحقق وعده ی رسول الله صلی الله علیه وسلم «ثُمَّ تَكُونُ خِلَافَةً عَلَىٰ مِنْهَاجِ النُّبُوَّةِ»^{۲۰} قرار گرفته ایم «اگر» اهل عدل و انصاف و تقوی باشیم .

در منابع اهل سنت هم موردی وجود ندارد که بگوید اگر شرایط انجام کار خیری که واجب است فراهم شد، و این کار هم زمینه ساز کارهای شرعی بزرگتر و واجب اساسی تری بود انجام چنین کار خیر و واجبی جایز نیست؛ بلکه طبق قاعده ی «مَا لَا يَتِمُّ الْوَاجِبُ إِلَّا بِهِ؛ فَهُوَ وَاجِبٌ»^{۲۰} انجام چنین امر خیری را واجب دانسته اند، زیرا مکمل و متمم واجب، واجب است. انگار در اینگونه مسائل می گوئی که وضو مقدمه ی واجبی مثل نماز است و واجبی مثل نماز بدون انجام وضو انجام نمی شود پس وضو هم از ضروریات، لوازم و کامل کننده ی این واجب است، در این صورت حفظ این حکومت بدیل اضطراری اسلامی و ارتقای آن به «خِلَافَةً عَلَىٰ مِنْهَاجِ النُّبُوَّةِ» به همان سبک واجب است.

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

مصادقاتی دارالاسلام در دنیای معاصر (۲) (قسمت ۲۶)

به دلیل اهمیت موضوع دشمن شناسی و غفلت دسته هائی از مسلمین و حتی غفلت دسته هایی از مومنین باز یادآوری می کنم که دارالاسلامها دارای دو دشمن سنتی هستند:

۱- کفار ۶گانه ی آشکار (۱- الَّذِينَ هَادُوا ۲- وَالصَّابِئِينَ ۳- وَالنَّصَارَىٰ ۴- وَالْمَجُوسَ ۵- وَالَّذِينَ

أَشْرَكُوا؛ این ۵ کافر اصلی به همراه ۶- مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ (مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ) = مرتدین

۵- وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا؛ یا مشرکین یا به زبان امروزین سکولاریستها از همان ابتدای شکل گیری و داشتن

قدرت هرگز اهل بحث با پیامبران و پیروان دین اسلام نبوده اند بلکه تنها با زبان اسلحه وارد گفتگو

شده اند: وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا^{۲۱} (بقره/۲۱۷) و سکولاریستها

(مشرکین) در طول تاریخ خود هرگز ظرفیت پذیرش قانون شریعت الله را پیدا نکرده اند. در این

صورت، در عمل، دستیابی به یک توافق اساسی که سکولاریستها (مشرکین) هم بخشی از راه حل

سیاسی در جامعه باشند غیرممکن است.

^{۲۰} المغنی لابن قدامة(۲۳۶/۹)

اساس، ایده و رویکرد سکولاریستها بر حذف قانون شریعت الله در اداره ی زندگی انسانها بنا شده است، به همین دلیل آزادی عمل به قوانین شریعت الله تعالی و همزیستی با مسلمینی که می خواهند به قوانین شریعت الله تعالی عمل کنند در ظرفیت فکری و عملی سکولاریستها (مشرکین) نیست، و مومنین نمی توانند هیچ چارچوب مشترکی با احزاب مختلف و رنگارنگ دین سکولاریسم پیدا کنند.

سکولاریستها (به زبان عربی = مشرکین) با حاکمیت آنچه توسط «الله تعالی» نازل شده است سرنازگاری و دشمنی دارند و هرگز نمی پذیرند آنچه از سوی «الله تعالی» آمده است بر مردم حاکمیت داشته باشد، و هرگز حاضر نشده اند به میل خود به «تمام» آنچه که الله تعالی نازل کرده است تن دهند. در این قرون گذشته هم ابتدا به سکولاریزه کردن جوامع نصرانی و یهودی پرداختند و بعد از تثبیت قدرت خود به سکولاریزه کردن جوامع اسلامی روی آورده اند، و این گونه نیست که تصور شود سکولاریستها (به زبان عربی = مشرکین) تنها به آنچه که بر محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم نازل شده سر ناسازگاری دارند و کاری به کار نصرانی ها و سایر شریعتهای آسمانی ندارند بلکه اینها در اساس با تمام آنچه که از سوی الله تعالی آمده است سر دشمنی دارند، و تا زمانی که «۴معنی و مفهوم» دین را از مسلمین نگیرند و «۴معنی و مفهوم» دین سکولاریسم را بر پیروان شریعتهای آسمانی تحمیل نکنند دست از این دشمنی و جنگ مسلحانه بر نمی دارند. **وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَزِدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَبَأُوا**^۴ (بقره/۲۱۷) (سکولاریستها = مشرکها) پیوسته با شما خواهند **جنگید** تا اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند.

در این صورت نباید تصور کنید که مثلاً چون فلان حکومت بدیل اضطراری اسلامی مرتکب جرمی شده به همین دلیل دسته هائی از کفار سکولار جهانی و طاغوتهای محلی به دشمنی با آن متحد شده اند؛ نه اینگونه نیست، نباید دچار سهل انگاری و سهل اندیشی شد؛ علت دشمنی اینها به ماهیت و محتوای منهج اسلامی، و پایبندی به اصول حاکم بر روابط داخلی و خارجی اسلام، و حرکت رو به جلو و رو به تکامل و بالندگی این حکومتهای بدیل اضطراری اسلامی ربط دارد.

اگر امارتهای اسلامی و حکومتهای بدیل اضطراری اسلامی «۴معنی و مفهوم» دین را از اسلام بگیرند و به دین سکولاریسم بدهند و منابع مادی خود را در اختیار سکولاریستها (مشرکین) قرار دهند و به بعضی از عبادات شخصی مثل نماز و روزه و حج و... که حتی حالت تشریفاتی به خود گرفته قناعت کنند دشمنی سکولاریستهای لیبرال و کاپیتالیست با آنها تمام می شود، اما این حکومتهای بدیل اضطراری اسلامی می خواهند این «۴معنی و مفهوم» دین را به اسلام - حالا بر اساس مذهب و برداشت خودشان از اسلام - اختصاص بدهند و نمی خواهند زیر بار ۱- قدرت حکومتی ۲- قانون و برنامه ۳- اطاعت کردن ۴- مجازات و پاداش بر اساس عقاید سکولاریستها یا سایر کفار بروند. ریشه

ی دشمنی سکولاریستها به اینجا بر می گردد نه به حنفی یا جعفری یا مالکی و شافعی و حنبلی و نجدی و زیدی و... بودن مسلمین.

پس علت دشمنی سکولاریستها (به زبان عربی = مشرکین) در ماهیت و حقیقت قوانینی است که الله تعالی جهت حاکمیت بر انسانها نازل کرده است که بساط «کفار ۶ گانه» آشکار و تخریبات کفار پنهان داخلی و دارودسته ی منافقین بر زمین را برمی چیند. **قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ** «ما می دانیم که آنچه می گویند تو را غمگین می سازد.» **فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ** (انعام/۳۳) (ناراحت مباش) چرا که آنان (در حقیقت) تو را تکذیب نمی کنند. بلکه ستمکاران آیات خدا را انکار می نمایند.

سکولاریستها واضح می گویند حکومت خدا (یا به قول خودشان تئوکراسی^{۲۱}) با دموکراسی در تضاد است (واضح می گویند که حکومت خدا با دموکراسی در تضاد است کافی است آنهایی که **گُرد هستند** بروند و مرام نامه حزب دموکرات کردستان ایران **کنگره شانزدهم صفحه هفتم** را نگاه کنند که می گوید: **ذاتا حکومت خدا با دموکراسی در تضاد است؛ اینها با حکومت خدا یا به قول خودشان تئوکراسی در دشمنی هستند**) نه فقط حکومت شیعه یا سنی یا نصرانی یا یهودی و ... متوجه شدی؟ گرفتی؟ این تکرار سناریوی تمام مشرکین (سکولاریستها) در طول تمام تاریخ بشریت بوده است.

۲- دشمن سنتی دیگر «دارالاسلام» کفار پنهان داخلی و در واقع همان سکولاریستهای هستند که توانائی نظامی جلوگیری از تطبیق قانون شریعت الله را نداشته اند و از دارالاسلام هم خارج نشده اند و در میان مسلمین با نقابی اسلامی ادای مسلمین را در می آورند و تنها به جنگ نرم و روانی و تبلیغی و تخریب اعمال اسلامی با ناقص و کج دار مریض انجام دادن آنها می پردازند. نگاه کنید متوجه می شوید: نه نمازشان نماز مومنین است نه حجاب و ظارها شان و نه اعمالشان اعمال مومنین است و هر چه قدرت حکومتی و قدرت اجتماعی مومنین کمتر می شود اینها بیشتر به تخریب عبادات و اعمال اسلامی می پردازند، و حتی زمانی که قدرتی حکومتی و اجتماعی مومنین را احساس نکنند کلاً نقاب اسلامی خود را بر می دارند و یک سکولار (مشرک) خالص می شوند. مگر اینها را در اطراف خود نمی بینید؟

اکثریت مطلق مریدان و دارودسته ی اینها در میان مسلمین اشخاصی احساسی و هیجانی هستند که چندان پشتوانه ی عقیدتی و منهجی صحیحی از اسلام و انسجام ساختاری ندارند، با این وجود عده ای از این فریب خورده ها صاحب افکار بدعی افراطی می شوند که گاهاً در صورت فراهم شدن زمینه

^{۲۱} واژه تئوکراسی (به انگلیسی: Theocracy) از واژه یونانی θεοκρατία به معنی «حکومت خداوند» ریشه می گیرد.

های مناسب، مرتکب رفتارهای کاملاً تخریبی و تولید انواع فرقه بازی ها و فتنه ها و جنگ داخلی هم می شوند. عده ای از اینها نیز که دنیا آنها را به بازی گرفته است موضوع حکومت و حاکمیت اهمیت چندانی برایشان ندارد، و هر حکومتی که بتواند نیازهای اولیه مادی و نفسانی آنان را بر طرف کند، برایشان قابل قبول است و به سادگی بر سر «معانی ۶گانه» ی دین وارد معامله و مذاکره می شوند.

مومنین انقلابی مثل سیدنا حسین بن علی رضی الله عنهما یا زید بن علی ابن حسین رضی الله عنهم که جهت بازگرداندن حکومت بدیل اضطراری اسلامی به «خِلَافَةُ عَلِيٍّ مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ» ممکن است دست به اقداماتی نظامی و انقلابی بزنند، و یا مومنین اهل بغی که باز ممکن است به دلایلی دست به اقداماتی بزنند؛ این دو طیف با موجودیت «دارالاسلام» مخالف نیستند و نمی خواهند «دارالاسلام» را به «دارالکفر» تبدیل کنند هر چند ممکن است اهل بغی صدمات و ضربات سنگینی را بر پیکره ی «دارالاسلام» وارد کنند همچنانکه اموی ها با شاهگیری و خوارج با منهج غلط خود انحرافات، موانع و صدمات غیر قابل انکاری را در مسیر حرکت رو به جلو مومنین و دارالاسلام به وجود آوردند. موضع ریاکارانه ی دارودسته ی منافقین نسبت به «دارالاسلام» و «دارالکفر» ملموس و واضح است و به سادگی می توان آنها را از انقلابیون شریعت گرا و حتی از اهل بغی جدا کرد.

اگر کسی بگوید که من مسلمان و طرفدار دارالاسلام هستم و با موجودیت و تمامیت دارالکفرها و بخصوص دارالکفرهای سکولار مخالفم اما در عین حال برای جبهه ی دارالفکر و یکی از «کفار ۶گانه» ی آشکار تلاش کند، در واقع بین موافقت و مخالفت قرار گرفته که نوعی تناقض آشکار است.

اینکه شخص مسلمان باشد اما در مسائلی متمایل به حنفیت یا شافعی یا هر یک از مذاهب اسلامی باشد و یا اینکه شخص سکولار (مشرک) باشد اما مخلوطی از چیگرایی و لیبرالیسم و مسائلی از شریعتهای آسمانی باشد و در کشاکش زمان تغییراتی در این سلائق و نگرشها به وجود آید امری عادی و پذیرفته شده است.

سکولاریسم با چیگرایی و لیبرالیسم و پاره ای از مسائل شخصی متعلق به شریعتهای آسمانی در تضاد و تناقض نیست و می توانند با هم در یک شخص جمع شوند؛ دین اسلام هم با جعفری و حنفیت و مالکی بودن و سایر مذاهب اسلامی در تضاد و تناقض نیست و شخص می تواند در مسائلی خاص به آراء مذاهب اسلامی دیگر استناد کند چون محور و مبنای اصلی همه دارای مرجعی مشترک با اشتراکات زیادی هستند و اختلاف نظر پیروان این مذاهب صرفاً بر سر مسائل حاشیه‌ای و جانبی و تأویل و اجتهاد از منبع اصلی یا عدم آگاهی از منبع اصلی است؛ اما گاهی افرادی را می بینیم که قصد

دارند بین عقیده‌ی اسلامی با عقاید یکی از «کفار ۶ گانه»ی آشکار که با هم تناقض ساختاری دارند نوعی توافق و جمع و سازگاری ایجاد کنند، و همزمان خود را مسلمان و طرفدار قانون شریعت الله و دارالاسلام بدانند و در عین حال در جبهه‌ی دارالکفر و کفار اشغالگر خارجی باشند.

واضح می‌توانیم در ساختار عقیدتی و رفتاری این شخص و گروه، عیب و ایرادی اساسی و بنیادین مشاهده کنیم؛ که این دوگانگی و چندگانگی گفتاری و رفتاری نشانگر: ضعف عقیدتی، و بی‌پایه بودن عقیده، و ابن‌الوقتی و فرصت‌طلبی، و نان‌به‌نرخ روز خوری، و اپورتونیست‌صفتی است که در ادبیات اسلامی تحت عنوان دارودسته‌ی منافقین یا سکولار زده‌ها از آنها یاد می‌شود که: **مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَىٰ هُوَ لَا وَلَا إِلَىٰ هُوَ لَا** (نساء/۱۴۳) در این میان سرگشته و متردّدند. نه با اینان و نه با آنان هستند.

در اینجا راه میانه‌ای بین انتخاب اسلام یا کفر یا بین انتخاب جبهه دارالاسلام با جبهه دارالکفر وجود ندارد؛ تکلیف کاملاً مشخص است، و مرزبندی‌ها هم کاملاً آشکار هستند. شخص یا اسلام را انتخاب می‌کند یا یکی از «کفار ۶ گانه»ی آشکار را، یا در جبهه‌ی دارالاسلام است یا در جبهه‌ی دارالکفر.

اینکه با بعضی از سیاستهای دارالاسلام یا دارالکفر مخالف باشی و در عین حال در جبهه‌ی یکی از این قطبها قرار بگیری که ادعای طرفداری از آن را داری فرق دارد با اینکه جبهه‌ی خودت را عوض کنی و ادعای دروغین داشته باشی که «عملاً» گفتار با کردار مخالف است، و «عملاً» شخص به آن جبهه‌ی تعلق دارد که در آن قرار گرفته هر چند از نظر مکانی تغییر موضع نداده باشد.

دارودسته‌ی منافقین در میان مسلمین با آنکه در میان مسلمین هستند و جزو مسلمین محسوب می‌شوند و می‌خواهند نشان دهند که با مومنین و دارالاسلام هستند اما در میان مسلمین در جبهه‌ی جنگ روانی کفار بر علیه مومنین و دارالاسلام قرار گرفته‌اند به همین دلیل همچون دشمن به آنها نگریسته می‌شود: **هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ** (منافقون/۴) این دشمنان داخلی که در داخل از حقوق مسلمین برخوردارند اگر آشکارا صف خود را از مسلمین جدا کنند و تغییر جبهه بدهند و وارد دارالکفر شوند مشمول حکم کفار مشرک (سکولار) می‌شوند.

امروزه بر اثر جهل و تبلیغات رسانه‌های مختلف کفار آشکار و کفار پنهان داخلی، دارودسته‌ی منافقین و حتی مومنین ضعیف‌الایمان و فریب‌خورده اراده و اختیارشان جایی است اما **وظیفه**، **مسئولیت** و **پاسخگویی** را از جای دیگری می‌خواهند. اینها تابلویی را بر سر درخودشان نصب کرده‌اند اما حرفه‌ی دیگری دارند و برای چیزهای دیگری غیر از آنچه بر تابلوی خود نوشته‌اند فعالیت دارند. اگر اینها مثل «کفار ۶ گانه»ی آشکار بر اساس تابلوی خودشان عمل و فعالیت می‌کردند ما

مشکلات کمتری داشتیم اما اینها تابلوی اسلام و مسلمانی را زده اند اما برای جبهه ی «کفار ۶ گانه» ی آشکار فعالیت می کنند.

زمانی که به دقت این طیف را بررسی می کنیم متوجه می شویم اینها تنها جسم به درد نخورشان در دارالاسلام و نزد مسلمین باقی مانده است و اراده و اختیار و کنترلشان نزد یکی از «کفار ۶ گانه» آشکار و بخصوص نزد کفار سکولار است. این را به راحتی می توانید تشخیص دهید.

عملکرد دارودسته ی منافقین در طول تاریخ آنقدر بد و غیر قابل دفاع است که می توان گفت اینها دکور و جسدی از رده خارج در دارالاسلام هستند و عنصر تصمیم گیری و موتور حرکتی و قوام بخش دارالاسلام مومنینی هستند که در امت و جماعتی واحد با وحدت فرماندهی و وحدت دستور سازماندهی شده اند.

حالا دسته ای از دارودسته ی منافقین به دارالکفرها رفته اند و از آنجا بر علیه دارالاسلام مشغول تبلیغ هستند و با شبههاتی قصد دارند این جدا کردن صفوف خودشان از دارالاسلام و پیوستن به دارالکفرها را برای خود و دیگران توجیه عقلانی کنند... چند جلسه قبل عرض کردم که هیچ فرقه ای از مسلمین از دارالاسلام به دارالکفر سکولاریستها (مشرکین) پناهنده نشده است و هیچ فرقه ای هم از دارالاسلام به دارالکفر نصرانی ها و یهودی ها پناهنده نشده است مگر خائنین. حتی خوارج که حکومت های اسلامی اموی و عباسی را تکفیر می کردند و عرصه برایشان تنگ شده بود و در تنگناه قرار گرفته بودند حاضر نبودند به سرزمین صلیبی ها پناهنده شوند ...

خائنین در مساله ی اندلس و مغول و امروزه ی آمریکا و چین و روسیه و اتحادیه ی اروپا و اتحادیه ی آفریقا و غیره به سادگی دارالاسلام را رها می کنند و به دامان کفار سکولار و مشرک پناه برده اند. این تفکر فاسد که می گوید «۴ معنی و مفهوم» دین را به سکولاریسهای اروپا و آمریکائی و ... بدهید بعد می بینید که در دارالکفرهای اروپا و آمریکا و ... دینداری بهتر است فکر مریض و فاسدی است که بر پایه ی اسلام ناقص بنا شده، و از فرآورده های اطاقهای فکر دارودسته ی منافقین و ثمره ی جنگ روانی و نرم مشترک دشمنان قانون شریعت الله است.

این جاهلها به دارالکفرهای تحت حاکمیت سکولاریسهای (مشرکین) می روند که هم حاکمیت و هم مردمانش کافر هستند هر چند مسلمینی هم به صورت اقلیت و پراکنده در آن زندگی کنند اما برتری در هر صورت با کفار است، و رسول الله صلی الله علیه وسلم از سکونت در چنین دارالکفری جلوگیری کرده و از ولایت و وظایف سرپرستی از مسلمین ساکن در چنین دارالکفری اعلام برائت کرده است و

می فرماید: **أَنَا بَرِيءٌ مِنْ كُلِّ مُسْلِمٍ يُقِيمُ بَيْنَ أَظْهُرِ الْمُشْرِكِينَ**^{۲۲} من از هر مسلمانی که در میان سکولاریستها (مشرکین) مقیم شود بری هستم.

هیچ مسلمانی در دارالکفرهای تحت حاکمیت سکولاریستها (مشرکین) قادر به اظهار و عملی کردن تمام قوانین شریعت الله تعالی در امور اجرائی و اجتماعی و آموزشی و ... نبوده و نیست، و به این شکل بر محافظت از اسلام کامل و دین کامل با آن چهار معنی و مفهومش در امان نبوده و نیست و نخواهد بود؛ و چنانچه بدون عذر معتبر شرعی در دارالکفری اینچنینی بماند و نتواند به تمام قوانین شریعت الله تعالی عمل کند بدون شک مشمول حکم کسانی خواهد شد که الله تعالی در موردشان می فرماید: **إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ**^{۲۱}، بیگمان کسانی که فرشتگان (برای قبض روح) به سراغشان می روند و (می بینند که به سبب ماندن در کفرستان) بر خود ستم کرده اند، بدیشان می گویند: کجا بوده اید (که اینک چنین دست خالی مرده اید و بدبخت شده اید؟ عذر خواهان) **قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ**^{۲۲} می گویند : ما بیچارگانی در سرزمین (کفر) بودیم (و چنان که شایسته است به انجام دستورات دین نرسیدیم !) **قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا**^{۲۳} (فرشتگان بدیشان) گویند : مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن کوچ کنید ؟ **قَالُوا لَيْسَ بِهَا مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا** (نساء/۹۷) جایگاه آنان دوزخ است، و چه بد جایگاهی و چه بد سرانجامی !

چنین شخصی که در دارالکفرهای سکولار سکونت پیدا کرده باید بالاجبار «^۴معنی و مفهوم» دین را از اسلام گرفته و به دین سکولاریسم بدهد و مجبور است و باید در این «^۴معنی و محتوا» دین تابع بدون چون چرای دین سکولاریسم و سکولاریستها شود و خودش را شبیه سکولاریستها کند. این چیزی است که در طول تمام تاریخ بشریت آن را دیده ایم و همین الان هم شاهدش هستیم؛ به همین دلیل است که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: **مَنْ جَامَعَ الْمُشْرِكَ وَسَكَنَ مَعَهُ فَهُوَ مِثْلُهُ**^{۲۳} هر کس با فرد سکولار (مشرک) همراه شود و با او سکونت کند، آن فرد مثل خود اوست.

پس رفتار کسانی که ادعای مسلمان بودن دارند و مدعی هستند که از دارالکفرهای سکولار می خواهند از مردم مسلمان خودشان که به آنها پشت کرده و رهیشان کرده اند دفاع کنند طنز تلخ و مضحکانه ای است.

اینها اگر راستگو بودند هرگز دارالاسلام و مردم خودشان را رها نمی کردند و به دارالکفرها نمی رفتند و همچون بوگیرهای دستشویی به انجام وظیفه در یکی از ارگانها و مراکز اقتصادی و علمی و ... دارالکفرها مشغول نمی شدند آنها دارالکفرهایی که دستشان به خون هم وطنانشان آلوده است و

^{۲۲} صحیح الترمذی ۱۶۰۴

^{۲۳} صحیح ابی داود ۲۷۸۷ / الشوکانی، نیل الأوطار ۸/۱۷۶

همین الان هم در جنگ با مومنین هستند، و الان هم که دارالاسلام را ترک کرده اند و ملتشان را رها کرده اند حق ندارند اشک تمساح بریزند و لاف دلسوزی بزنند. جنگ روانی آنها از دارالکفرها بر علیه دارالاسلام نشانه ی دلسوزی نیست بلکه تنها نشانه ی دشمنی آشکار با دارالاسلام و خدمت آشکار به دارالکفر است.

دارالاسلام چیزی نیست که به خاطر مسائل اقتصادی و «اهل صغه» بودن باید ترکش کرد و به دارالکفری رفت که حتی با وجود «**أَطْعَمَهُمْ مِّنْ جُوعٍ وَأَمَّنَهُمْ مِّنْ خَوْفٍ**» (قریش/۴) دارای رفاه و امنیت در امور شخصی باشد اما «دین کامل» و عبادت کامل «**فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا النَّبِيِّ**» (قریش/۳) در آن قابل اجراء و عملی نباشد و دین به خاطر دنیا فدا شود.

پس این بهانه های دفاع از ملت و رسیدن به مدارج بالای اقتصادی و غیره تنها شبهاتی جهت خیانت به دارالاسلام و توجیه جنگ روانی و اقتصادی و غیره بر علیه دارالاسلام و ایجاد تفرق و جنگ داخلی و تضعیف دارالاسلام به نفع دارالکفرها و هموار کردن زمینه جهت پذیرش دین سکولاریسم و طاغوتهای سکولار است. چون تفرق اولین قدم جهت پذیرش این آفتها بوده است و اولین اقدام خرابکارانه ی سکولاریستها از گذشته های دور تا کنون این بوده است که مردم را متفرق و گروه گروه کنند. الله تعالی می فرماید: **إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ** (قصص/۴) فرعون در زمین برتری جویی کرد، و اهل آن را به گروه های مختلفی تقسیم نمود؛ گروهی را به ضعف و ناتوانی می کشاند.

پس هر سکولاری آمد و ادعای آزادی بیان و آزادی احزاب و گروهها را داشت و در عین حال شعار وحدت سر داد بدانید دروغگوئی است که تنها قصد فریب شما را دارد.

البته امروزه دیده می شود که از سوی این ذلیل شده ها ادبیاتی به کار می رود که در آن نوعی ترغیب به پشت کردن به دارالاسلام و پذیرش کفر سکولاریسم با حربه ی ضرورت دیده می شود.

شخص ۱- آگاهانه ۲- عمداً ۳- و اختیاراً و به میل خودش نمی تواند با مصلحت تراشی هائی به نام دعوت و غیره مرتکب شرکیات و کفر شود. ضرورت زمانی است که هیچ راهی برای گریز از انجام عمل حرام و ممنوع شده وجود نداشته باشد نه اینکه حلال جلو دستت باشد و به میل خودت حرام را انجام دهی. در ضرورت تنها در مواردی خاص رخصت انجام حرام وجود دارد و زمانی که شخص بر کفریات آگاهی و علم دارد ارتکاب کفر و شرک تنها در ضرورتی است که در آن «اکراه» وجود داشته باشد و در غیر از «اکراه» انجام ۱- آگاهانه ۲- و عمدی شرک و کفر مباح نیست. الله تعالی می

فرماید: «إِلَّا مَنْ أَكْرَهُ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ»: «مگر کسی که مجبور شده و در آن حال قلب او مملو از ایمان بوده باشد».

در اینجا آگاهی کامل وجود دارد و قلب هم از لحاظ ایمانی به درجه ی اطمینان رسیده است اما به خاطر «اکراه» و اجبار مجبور می شود عمداً سخنی بر زبان براند یا عملی را انجام دهد که در حالت عادی حرام است.

پس شخص نمی تواند با وجود «دارالاسلام»، مسلمین را جهت پذیرش احزاب سکولاریستی و سلطه ی کفار بر مسلمین ترغیب و تشویق کند و به بهانه های نژاد پرستانه و گاه مصلحت تراشی هایی به نام دعوت و غیره ۱- آگاهانه ۲- عمداً ۳- اختیاراً خود و دیگران را به انجام کفر بواج بکشاند.

در این صورت باز تذکر می دهیم که «کفار ۶ گانه» ی آشکار در جایگاهی نیستند که در مورد سیستم اجرائی و حکومتی مومنین حق اظهار نظر داشته باشند، دارودسته ی منافقین هم که در بخش جنگ روانی دشمنان مشغول انجام وظیفه بر علیه «دارالاسلام» هستند، پس سم پراکنی ها و شبهات آنها هم ارزشی ندارد. حتی آن دسته از مومنینی که خارج از سیستم اقتصادی و نظامی و تبلیغی دارالاسلام هستند و بر «وضع موجود» و «نیازهای روز» دارالاسلام مسلط نیستند نمی توانند بر مجاهدین در این

سه زمینه در جنگ کنونی بر علیه سکولاریستها (مشرکین) ایراد بگیرند که امر شده: **جاهِدُوا الْمُشْرِكِينَ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَالسِّتِّكُمْ**^{۲۴} با مال و جان و زبانتان با سکولاریستها (مشرکین) جهاد کنید.

این امور در درون یک سیستم مثل بدن انسان قابل اجراء هستند و باید متناسب با شرایط خاص بدن و سیستم، و هماهنگ و متناسب با نیازهای سیستم و بدن، و سنجیدن محیط خارج از بدن به پیش بروند، و گرنه هر گونه بی تعادلی ممکن است منجر به بیماری و سرطان در بدن شود.

کسی که بر شرایط این بدن آگاهی ندارد حق تجویز نسخه ندارد. حتی مومنین نا آگاه از «وضع موجود» هم حق اظهار نظر تخصصی ندارند هر چند نقد کردن تمام اعضای دارالاسلام است.

کسی می تواند در امور نظامی مجاهدین اظهار نظر کند که خودش در درون سیستم آنها باشد و از نزدیک وضع موجود را لمس کند و گرنه قاعدین هر چند مومن هم باشند باز حق اظهار نظر در چنین امر تخصصی را ندارند که وظایف و فرایض مهم «اعداد» و «ترساندن دشمنان» و «محافظت از دارالاسلام» و وظیفه ی «جهاد طلب و ابتدائی» را بر عهده دارد.

^{۲۴} أبو داود (۲۵۰۴)، وأحمد (۱۲۲۶۸) والنسائي (۳۰۹۶)

هر چند که این مجاهدین نزد الله تعالی بر قاعدین برتری دارند و الله تعالی مرتبه والائی را نصیب مجاهدان کرده است که بالاتر از درجه خانه‌نشینان است « **فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً** » در امور تخصصی صنف و رسته‌ی نظامی هم، مجاهدین در دنیا بر قاعدین برتری دارند، پس اینها می‌توانند بر قاعدین ایراد بگیرند که چرا بدون عذر در خانه نشسته‌اند و جزو مجاهدین نشده‌اند، و قاعدین بدون داشتن تخصص «به روز شده» در امور نظامی و بدون درک شرایط و مشکلات میدان جنگهای متنوع «امروزین»، نباید به خود جرئت بدهند که بر مجاهدین در امور تخصصی جهاد ایراد بگیرند.

حتی در امور متعلق به جهاد - که مثل امروز تخصصی شده‌اند - باید تمام تخصصها تنها در رسته و زمینه‌ای که تفقه و تخصص دارد رای بدهد و مثلاً کسی که در زمینه‌ی اقتصادی است در همان رسته و کسی هم که در زمینه‌ی نظامی و امنیتی است در رسته‌ی خودش و کسانی هم که در امر تبلیغ هستند باز در رسته‌ی خاص خودشان، و نماینده‌ی تمام رسته‌ها در شورای اولی الامر متخصصین جمع می‌شوند و رای نهائی توسط امام و رهبر دارالاسلام صادر می‌گردد.

نصیحت و خیرخواهی و دلسوزی با ایراد گرفتن فرق دارد، همه می‌توانند نصیحت کنند. همچنانکه رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: « **الدِّينُ النَّصِيحَةُ. قُلْنَا: لِمَنْ؟ قَالَ: لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأَيِّمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ** »^{۲۵} دین نصیحت و دلسوزی و خیرخواهی است، گفتیم: برای چه کسی است؟ فرمود: برای الله تعالی، برای کتابش، برای فرستاده‌اش، برای امامان و پیشوایان مسلمانان و برای عموم مسلمانان.

بر مبنای همین منابع شرعی است که فضیل بن عیاض رحمه الله گفته است: «مؤمن عیب‌ها را می‌پوشاند و نصیحت می‌کند و فاجر، هتک حرمت و عیب‌جویی می‌کند.

البته به نسبت دارالاسلام نامیدن سرزمینی عواملی وجود دارند که مانع از اقرار دسته‌هائی از مومنین به دارالاسلام بودن آن سرزمین شده است و افرادی که به این عوامل آلوده شده‌اند در قضاوت در مورد دارالاسلام مخالف خود به عیب‌جویی و هتک حرمت گرایش پیدا می‌کنند تا نصیحت و خیرخواهی و دلسوزی. این عوامل هم بیشتر به: ۱ - تعصب مذهبی و کتمان حقایق شرعی و ۲ - تعصب نژادی و ملی‌گرایی بر می‌گردند.

حس ناسیونالیستی و ملگرائی از گذشته‌های دور هم یک آفت بوده تا همین زمان حاضر ما. مدتی قبل از وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم، مسیلمة کذاب در یمامه ادعای نبوت کرد. شخصی به نام طلحه

برای ملاقات او آمد و پرسید: مسیلمه کجاست؟ پاسخ دادند: بگو رسول الله نه مسیلمه! طلحه گفت: تا او را نبینم نمی‌توانم قبول کنم. وقتی با مسیلمه روبه‌رو شد، پرسید: چه چیزی نزد تو می‌آید؟ مسیلمه گفت: رجس. طلحه پرسید: در نور می‌آید یا در تاریکی؟ گفت: در تاریکی. بعد از آن طلحه گفت: گواهی می‌دهم که تو دروغگو هستی و محمد راستگو است، اما در غگویی قوم ربیعه نزد ما از راستگویی قوم مُضَر محبوب‌تر است. رسول الله صلی الله علیه و سلم از مُضَر بودند، و مسیلمه از نسل ربیعه. آن شخص هم از قوم ربیعه بود؛ و به دلیل تعصب قومی و حس ناسیونالیستی، به مسیلمه کذاب پیوست و در جنگ یمامه با او کشته شد.^{۲۶}

نزد اینها عامل هویت بخش، دین الله نیست؛ بلکه عاملی که به آنها هویت می‌بخشد نژاد آنهاست. اولین کسی هم که ادعای برتری نژادی کرد شیطان بود در برابر آدم، یعنی مؤسس نژاد پرستی در برابر حکم الله شیطان بود: **قَالَ مَا مَنَّكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ فَقَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ** (اعراف/۱۲) (خداوند به شیطان) گفت: چه چیز تو را بازداشت از این که سجده ببری، وقتی که من به تو دستور داده‌ام؟ (شیطان) گفت: من از او بهترم. چرا که مرا از آتش آفریده‌ای و او را از خاک. بزرگترین دلیل این ناسیونالیستهای نژاد گرا این است که فلانی از نژاد من نیست و به زبان من صحبت نمی‌کند. این نژاد هم از کجا به آنها رسیده است؟ از آلت تناسلی پدرانشان به همین دلیل است که امام احمد و نسائی و دیگران روایت کرده رسول الله صلی الله علیه و سلم به چنین اشخاصی سفارش کرده: برو آلت پدرت را گاز بگیر.^{۲۷}

الان هم همین قاعده حاکم است و می‌گویند: دارالکفر اردنی و کوردی و سعودی و مصری و ازبکی و تاجیکی و ... بهتر از دارالاسلام ترکستانی و ایرانی و افغانی و چچنی و سومالیایی و غیره است. یا حتی می‌گویند دارالکفر ترکی و کوردی و ... بهتر از دارالاسلام حنفی ترکستانی یا دارالاسلام شیعه جعفری یا دارالاسلام حنفی طالبان یا دارالاسلام شافعی سومالی یا دارالاسلام مالکی مالی یا

^{۲۶} ابن‌کثیر، البدایه و النهایه: ۴۰۰ / ۶، دارابی‌حیان. / «أشهد أنك كذاب و أن محمداً صادق و لكن كذاب ربیعة أحب البنا من صادق مضر»
^{۲۷} قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ تَعَزَّى بَعْرَاءَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَعْضُوهُ بِهِنَّ أَبْيَهُ وَلَا تُكْتَوَى» رواه البخاري في (الأدب المفرد) ص ۴۲۵ [۱/۹۶۳] ، والنسائي في (السنن الكبرى) (۲۷۲/۵) [۸۸۶۴] و [۲۴۲/۶] (۱۰۸۱۲) وفي (عمل اليوم والليلة) [۹۷۶] ، وأحمد في (المسند) ۵۱۳۶ ، (۱۳۶/۵) وابنه في (زوائد المسند) (۱۳۶/۵) ، وابن أبي شيبة في (المصنف) (۳۳/۱۵) [۱۹۰۳۰] أو [۴۵۶/۷] [۳۷۱۸۳] ، وأبو عبيد القاسم بن سلام في (غريب الحديث) (۱۶۳/۳) [۴۲۲] و [۲۸۸/۳] [۴۶۷] (ط مجمع اللغة العربية) ، والحري في (الغريب) (۹۱۹/۳) ، والطحاوي في (شرح مشكل الآثار) ۸۲۳۱ ، ۲۳۳ ، ۲۳۵ برقم (۳۲۰۴ ، ۳۲۰۵ ، ۳۲۰۷) ، والهيثم بن كليب الشاشي في (مسنده) (۳۷۴/۳) [۱۴۹۹] ، وابن حبان في [۳۱۵۳ الإحسان] أو [۷۳۶ موارد] ، والطبراني في (المعجم الكبير) (۱۹۹-۱۹۸/۱) [۵۳۲] ، والقطيعي في (جزء الألف دينار) [۲۰۹] ، وأبو نعيم في (معرفة الصحابة) [۷۵۶] ، والبيهقي في (شرح السنة) (۱۲۱-۱۲۰/۱۳) [۳۵۴۱] ، والضياء المقدسي في (المختارة) [۱۲۴۲] و [۱۲۴۴] ، والمزي في (تهذيب الكمال) (۳۳۰-۳۳۹/۱۹) و (۳۳۰/۱۹) النسائي في ((السنن الكبرى)) (۸۸۶۴) واللفظ له، وأحمد (۲۱۲۳۴) / الألباني ، تخريج مشكاة المصابيح ۴۸۲۸ / شعيب الأرنؤوط: تخريج المسند ۲۱۲۳۶ / الألباني ، السلسلة الصحيحة ۲۶۹ / تخريج صحيح ابن حبان ۳۱۵۳ / ابن حجر العسقلاني: تخريج مشكاة المصابيح ۴۰۴/۴ / الألباني : السلسلة الصحيحة ۵۳۸/۱ / محمد الأمين الشنقيطي: أضواء البيان ۵۲۷/۳ / السخاوي: الأجوبة المرضية ۶۲۳/۲ / شعيب الأرنؤوط: تخريج المسند ۲۱۲۳۳ / السيوطي: الجامع الصغير ۶۲۹ / الألباني: صحيح الجامع ۵۶۷ / أخرجه أحمد (۲۱۲۷۱) ، والنسائي في ((السنن الكبرى)) (۱۰۸۱۰) ، والطبراني (۱۹۸/۱) (۵۳۴) باختلاف يسير. ، والنسائي في (الكبرى) ۸۱۳۶ ، ۹۳۵۷ ، ۳۵۸ برقم (۸۸۱۳) ، ۱۰۷۴۵ ، ۱۰۷۴۶ ، وابن حبان ۷۴۲۵ برقم (۳۱۵۳) ، ، وابن السني ص ۳۸۴ ، ۳۸۵ برقم (۴۳۳) ، والبيهقي ۱۳ ۱۲۰ برقم (۳۵۴۱) .

دارالاسلام شافعی - زیدی یمن یا دارالاسلام نجدی دوله و... است. چرا؟ چون مذهب اینها با مذهب آنها یکی نیست.

اینکه شما از شیعه جعفری یا حنفی یا شافعی وحنبلی و زیدی و مالکی یا نجدی و هر یک از مذاهب و تفاسیر اسلامی خوشتر نیاید و حتی متنفر هم باشی، و اینکه شما از عمو یا دایی و پسر عمو و پسر دایی و حتی از بردار و خواهر و پدر و مادرت و سایر نزدیکانت متنفر باشی یا نه، چیز نو و عجیبی نیست که تا کنون اتفاق نیافتاده باشد؛ بلکه مهمتر از آن این است که با وجود تنفرت دارای عدالت باشید، و این تنفر باعث نگردد که از مسیر عدالت دور گردی.

ای مومنین : چرا با آنکه تمام مذاهب اسلامی ۷۲ فرقه را جزو مسلمین محسوب کرده اند اما تنفر شما باعث شده که نسبت به مذاهب مخالف و دارالاسلامهای تولید شده توسط آنها در مسیر غلط قرار بگیرید در حالی که الله تعالی حتی نسبت به دشمنان هم می فرماید : **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ**، ای مؤمنان ! بر ادای واجبات خدا مواظبت داشته باشید و از روی عدالت گواهی دهید، **وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا** و دشمنانگی قومی شما را بر آن ندارد که (با ایشان) عدالت نکنید . **اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ**، عدالت داشته باشید که عدالت (به ویژه با دشمنان) به پرهیزگاری نزدیکتر است . **وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ** (مائده/۸) از الله پرهیز داشته باشید که الله آگاه از هر آن چیزی است که انجام می‌دهید .

در این زمینه ی خاص عده ای با سوء استفاده از گذشته ی علمی و تاریخی فرقه های دیگر سعی می کنند مومنین را از «وضع موجود» به گذشته های آلوده ای ببرند که مذاهب و دارالاسلام کنونی از چنان گذشته ی علمی و تاریخی اعلام برائت کرده اند.

چنانچه می دانیم فرقه هایی چون معتزله، صفویه، قادیانی، بریلوی، مرجئه و... از مذاهب اهل سنت منشعب شده اند، حالا یک شافعی مذهب به خودش حق می دهد که طبق موازینش اینها را اهل سنت نداند و علاوه بر آن تلاش کند که احادیث و تاریخش را از فرقه های منحرف، اسرائیلیات و خرافاتی که وارد مذاهب شده پالفته کند، و علاوه بر آن علمای آن دارای چنان قدرت حکومتی گردند که جلو خرافه بافان فرقه ساز را بگیرند و مسلمین را به سمت و سوی شورای منطقه ای و جهانی تمام مذاهب اسلامی، و در نهایت وحدت حقیقی، سوق دهند؛ دقیقاً باید همین حق را هم به طرف مقابل خود و سایر مذاهب و تفاسیر اسلامی بدهد که آنها نیز همین «تنها مسیر وحدت و اصلاحگری» را طی کنند و از دسته های غالی و منحرف اظهار برائت کنند و علاوه بر آن تلاشهای طرف مقابل جهت تصفیه و دور

ریختن اسرائیلیات و انحرافات وارد شده به مذاهبشان را به رسمیت بشناسند و چنانچه نمی تواند یا نمی خواهد کمکی به آنها بکند حداقل در برابرشان سد نشود.

مخالفین مسلمان ما، که با ما در دایره ی اسلام قرار گرفته اند، و با هم در یک جبهه ی مشترک بر علیه «کفار ۶گانه» ی آشکار و حتی بخشهای سازماندهی شده ای از دارودسته ی منافقین قرار گرفته ایم، چنین مخالفین مسلمانی برتری های آشکاری نسبت به «کفار ۶گانه» ی آشکار و دارودسته ی منافقین دارند.

پس این برتری مسلمین مخالف، برای مومنین است؛ یعنی نزد مومنین هر مسلمانی بر هر کافری برتری دارد، نه برای «کفار ۶گانه» ی آشکار و دارودسته ی منافقین؛ مسلمان با هر فرقه و مذهبی که دارای قدرت نظامی و حکومتی باشد برای «کفار ۶گانه» ی آشکار و دارودسته ی منافقین یک معضل و مصیبت است، در این صورت اگر این طیف از دشمنان در مورد بعضی از معایب و ناکارآمدی پاره ای از مسئولین اجرائی و حتی وجود مفاسدی در دارالاسلام انتقاداتی کردند به این معنی نیست که اینها شایسته تر هستند و برتری دارند، در همین دارالاسلام هم تعداد منتقدین متخصص مسلمان که از کانالهای شرعی انتقادات خود را ارائه می دهند صدها برابر بیشتر از تعداد منتقدین دشمن است.

البته همچنانکه عرض کردم عیب گیری و افشاگری هنر نیست بلکه هنر این است که بدیل و جایگزین مناسب و شرعی ارائه شود که این دشمنان ما در مجموع با پشت کردن به قانون شریعت الله و با داشتن کارنامه ای عملی مملو از جنایت و غدر و خیانت نه تنها بدیلی بهتر از آنچه که در قانون اساسی حاکم بر دارالاسلام آمده ندارند بلکه برتری سیاسی و شایستگی اداری نیز از خود به اثبات نرسانده اند. اینها شکست خورده های میدان نظریه و حتی عمل هستند و مفاسد عقاید و عملکرد آنها برای دین و حتی دنیای مسلمین بسیار بیشتر از منافع ناچیز و محدود آنها بوده است. راهکارهای مادی و تجربی هم که در پاره ای مسائل ارائه می دهند تنها متعلق به بخش بسیار ناچیزی از سیستم اداری و اجرائی حکومتی در دارالاسلام است، پس فریب نقدها و میزگردها و تحلیلهای این کفار در مورد مومنین و جماعت جهادی مومنین و دارالاسلام را نخورید.

در راستای پروسه و سناریوی این دسته از کفار آشکار در جنگ روانی و عیب جوئی های آنها بر علیه «دارالاسلام» باز یکی از حقه های دارودسته ی منافقین جهت آشفته کردن اذهان مومنین و حتی تولید جنگ داخلی این است که با مطرح کردن مسائل جانبی و ریز سعی می کنند مسائل مهم را به حاشیه برانند.

به عنوان مثال سعی می کنند «دارالاسلام» به این مهمی را با بحثهای جانبی مثل آداب شخصی طهارت و وضو و صدها مسأله ی ریز فقهی شخصی و اجتهادی قابل اغماض به حاشیه برانند و قضیه ی «دارالاسلام» را در میان صدها مسأله ی جانبی دیگر گم کنند به نحوی که با بزرگ نمائی مسائل جانبی، این مسأله ی اصلی چنان کوچک در نظر گرفته می شود که انگار اهمیتی ندارد و باید نادیده گرفته شود.

در ادبیات کوچه بازاری به عنوان یک پند آمده است که: دو سیاستمدار سکولار داشتند در داخل یک رستوران با هم بحث می کردند. گارسون از آنها پرسید: در مورد چه چیزی بحث می کنید؟ یکی از این سیاستمداران سکولار پاسخ داد: ما داشتیم برای کشتن ۵ هزار نفر انسان و یک الاغ برنامه ریزی می کردیم. گارسون می گوید: چرا یک الاغ؟! . این سیاستمدار سکولار رو به همکارش کرد و گفت: ببین، نگفتم با این روش هیچکس به ۵ هزار نفر انسان اهمیتی نمی دهد!

بسیاری از مسائل جزئی و کم اهمیت که در رسانه های ماهواره ای و مجازی مطرح می شوند برای این است که مسائل مهم را به حاشیه ببرند و توجه کسی به آنها جلب نشود.

صرفنظر از هزاران جنایاتی که آمریکا انجام داده است می بینیم که سربازی آمریکائی در شبکه ی ماهواره ای با افتخار می گوید که در عرض ۵ سالی که در عراق بوده دو هزار و ۷۴۹ مسلمان عراقی را به قتل رسانده است^{۲۸} و یکی از نیروهای سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) نیز به تجاوز جنسی دسته جمعی به دختری مسلمان ۱۵ ساله ی مسلمان عراقی اعتراف می کند^{۲۹} و دهها جنایت دیگر در زندانهای ابو غریب و... اتفاق افتاده اما می بینیم که بدون توجه به اینهمه جنایت، وزارت دفاع آمریکا اعلام می کند که دو سرباز امریکایی را به خاطر ادرار کردن بر روی اجساد اعضای طالبان محاکمه می کند! و با این خبر و بزرگنمائی این خبر سایر جنایات را به حاشیه می راند و دارودسته ی منافقین داخلی هم این خبر را چنان بزرگنمائی و برجسته می کنند که انگار جنایتکارانی چون سکولاریستها آمریکائی فرشته ی نجات و پایبندان به اخلاق و شرافت هستند!

امارات متحده ی عربی هم که هزینه ی جنگ و کشت و کشتار مسلمین در غزه را پرداخت می کند و یکی از شرکای جرم سیاسی در قتل عام مسلمین مصر و یکی از جنایتکاران جنگی در یمن و خادم

^{۲۸} سرباز آمریکایی به نام 'جانسون' در مصاحبه با تلویزیون فاکس نیوز
^{۲۹} این سرباز در حالی که در حال نوشیدن مشروب است و به نظر می رسد در جمع تعدادی از دوستانش قرار دارد، در این نوار ویدئویی اعتراف می کند که به همراه تعدادی از دوستانش از نظامیان آمریکایی به این دختر ۱۵ ساله عراقی تجاوز جنسی می کنند. وی در کمال خونسردی وقتی یکی از افراد در ویدئو از او می پرسد که بعد از تجاوز جنسی جمعی، بر سر دختر عراقی چه آمد؟! با خونسردی تمام و حتی مباحثات می گوید که 'دست به خودکشی زد' و ادامه می دهد که 'اگر او خود را نمی کشت، بدون شك خانواده اش او را می کشتند، برای همین ترجیح داد، با دستان خودش، به زندگی خود پایان بدهد!'

آمریکا و ناتو در قتل عام مسلمین در افغانستان و عراق و سوریه و لیبی است جوانی را به خاطر کشته شدن گربه ای توسط سگهایش دستگیر و محاکمه می کند و سرلشکر و معاون فرمانده کل تحقیقات جنایی پلیس امارات در این زمینه می گوید: «آنچه این جوان انجام داده، رفتاری وحشیانه است که با اصول اخلاقی امارات و ارزش های انسانی منافات دارد».^{۲۰} و این خبر چنان بزرگ نمائی می شود که انگار تمام مفاسد و جنایات و خیانت های امارات چیزی نیستند.

حکومت سکولار ترکیه هم که به عنوان بخشی از ارتش کفار ناتو از همان ابتدای اشغال افغانستان تا کنون به مسلمان کشتی مشغول بوده است و از همان ابتدای اشغال سومالی تا کنون در کنار ناتو و آمریکا و اتحادیه ی آفریقا به مسلمان کشتی مشغول است و جنایات آن در عراق و سوریه و لیبی هم بر کسی پوشیده نیست یک سرباز خودش را به خاطر اذیت و آزار رساندن به یک گربه محاکمه می کند. در تمام این موارد سعی می شود مسائل ریز را بزرگ نمائی و رسانه ای کنند تا مسائل اساسی و بزرگ را به حاشیه برانند و این مسائل مهم و بزرگ و اساسی نادیده گرفته شوند.

به همین سبک در اسلام هم باز شاهد نوعی از تبلیغ از سوی جریان های هستیم که به «اسلام آمریکائی» و «تشیع انگلیسی» شناخته شده اند که با مطرح کردن مسائل جزئی در آداب شخصی و برداشتها و تاویلات قابل اغماض شخصی سعی می کنند مسائل مهم و اساسی و زیر بنائی مسلمین را به حاشیه ببرند و مسلمین با سرگرم شدن به این مسائل ریز اکثراً اختلافی فرصتی برای توجه به مسائل مهم و اساسی مثل «دارالاسلام» و جایگان آن و وظایف خودشان در برابر «دارالاسلام» را نداشته باشند.

اینها سربازان جنگ روانی دشمن بر علیه مومنین مجاهد و دارالاسلام، و مجریان سناریوهائی هستند که توسط دشمنان نوشته شده است، و چنان در اتهام زنی و دروغگوئی مهارت و زیاده روی می کنند که در هر سطر و پاراگراف از صحبت های آنها می توان چندین تهمت و دروغ در مورد مذاهب مختلف اسلامی و «دارالاسلام» پیدا کرد.

در میان مردم ما مثالی هست که می گوید: شخصی از ملائی پرسید: ماموستا، دختر کدام اولیاء بود که داخل چاله صنعان افتاد و سگ او را خورد؟! ملا گفت: خدا بگیردت نمی دانم از کدام یک شروع کنم؟ اولاً دختر نبود و پسر بود، اولیاء نبود و انبیاء بود، چاله نبود و چاه بود، خودش داخل آن نیافتاد بلکه او را داخلش انداختند، صنعان نبود کنعان بود، سگ نبود و گرگ بود، و او را نیز نخورد.

^{۲۰} سرلشکر خلیل ابراهیم المنصوری، معاون فرمانده کل تحقیقات جنایی پلیس امارات متحده عربی.

اینهمه تناقض تنها در یک خط تقریباً ۱۱ کلمه ای بود که یک نفر آگاه توانست به آنها پی ببرد اما همین مطالب اگر به یک مسلمان نا آگاه گفته شود به عنوان یک حقیقت مورد پذیرش واقع می شوند. ۷ دروغ آشکار و اینهمه تناقض تنها در یک سطر بود الان شما تصور کنید در یک مقاله یا یک کتاب یا یک جلسه تحلیل و میزگرد این کفار بر علیه دارالاسلام و مذاهب مختلف اسلامی چند مورد اتهام و دروغ باید وجود داشته باشد که عده ای چشم و گوش بسته در پای ماهواره ها و فضای مجازی و جلسات سخنرانی کفار و دارودسته ی منافقین می نشینند و ایمان و عقیده ی خودشان را در معرض اینهمه آلودگی و مفسد قرار می دهند؟

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

مصادقهای دارالاسلام در دنیای معاصر (۳) (قسمت ۲۷)

قانون شریعت الله مشخص است و کانال گرفتن آن هم مشخص است به همین دلیل نگاه کن در برابر قوانین دین الله و قوانین دین مشرکین و اکنشت چگونه است و ایمان خودت را مورد معاینه و بازرسی و بازبینی قرار بده؟ الله متعال می فرماید: **وَإِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَرَأَدَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ** * هنگامی که سوره ای نازل می شود، کسانی از آنان (که منافقند، از روی تمسخر و استهزاء، رو به هم می کنند و) می گویند: این سوره بر ایمان کدام یک از شما افزود؟ و اما مؤمنان، بر ایمانشان می افزاید و شادمان می گردند. **وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَرَأَدَتْهُمْ رَجْسًا إِلَى رَجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ** (توبه/ ۱۲۴-۱۲۵) و اما کسانی که در دلهايشان بیماری است، (نزول سوره ای از سوره های قرآن) خبائتی بر خبائتشان می افزاید در حال کفر می میرند.

منهج اسلامی در تمام مسائل فردی و اجتماعی و اجرائی حکومتی نظام مند است، یعنی از یک جایی شروع می شود و به یک جایی ختم می شود، و امر مبهم یا درهم ریخته و نا مشخص و آشفته نیست، هر کسی اهل ایمان به الله و بخشی از مومنین باشد رسیدن یکی از این دلایل برایش کافی است که جایگاه و صف خودش را مشخص کند، اما کسی که هوس باز بوده و دنباله رو هوسش باشد هزاران دلیل هم برایش کفایت نمی کند، همچنانکه الله تعالی می فرماید: **إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ*** بیگمان کسانی که (سعی در نجات خود ندارند) حکم پروردگارت نسبت بدیشان این است که ایمان نمی آورند. **وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ** (یونس/ ۹۶-۹۷) هر چند که همه دلایل روشن (و

تمام آیات و معجزات الهی) به سراغ آنان بیاید، (ایمان نمی‌آورند) تا زمانی که عذاب دردناک را مشاهده کنند.

پس مواظب باش و خودت را بسنج و مطمئن باش این قرآن و آنچه از قانون شریعت الله در آن نازل شده است دو کارکرد دارد یکی برای مومنین و یکی برای کسانی که اگر هزاران دلیل هم برایشان آورده شود سودی برایشان ندارد و فقط حرف خودشان را می‌زنند پس ببین جزو کدام دسته ای؟ الله تعالی می‌فرماید: **وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ۗ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا** (اسراء/۸۲) ما آیاتی از قرآن را فرو می‌فرستیم که مایه بهبودی و رحمت مؤمنان است، ولی بر ستمگران جز زیان نمی‌افزاید.

این خسارتمندان و اینهایی که اگر هزاران دلیل برای آنها آورده شود، به سخنان الله از زبان پیامبرش صلی الله علیه وسلم گوش نمی‌دهند چه رسد به بیان این دلایل از زبان شما، سنت و روش این سکولاریستها در طول تاریخ همین بوده و تنها متعلق به مشرکین و سکولاریستها عصر رسول الله صلی الله علیه وسلم یا عصر ما نیست، الله تعالی در مورد این دسته از سکولاریستها می‌فرماید: **لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ** (حجر/۱۳) آنان بدان ایمان نمی‌آورند و شیوه و سنت گذشتگان (اینها) هم بر این بوده است. **وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ** (حجر/۱۴) اگر (به فرض) دری از آسمان به روی آنان بگشاییم و ایشان از آنجا شروع به بالا رفتن کنند (و فرشتگان و شگفتیهای جهان بالا را با چشم خود ببینند) **لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ** (حجر/۱۵) بدون شک خواهند گفت: حتماً ما را چشم‌بندی کرده‌اند و بلکه ما را جادو نموده‌اند.

پس این انسانهای لجاجت و بی‌حیائی که آشکارا در برابر قانون شریعت الله صف آرایی کرده‌اند و هیچ سخن و قانونی غیر از قوانین سکولاریستی خودشان را نمی‌پذیرند، و از اینکه در میان مسلمین بگویند که طرفدار دموکراسی هستند و بگویند «ذاتاً» حکومت خدا با دموکراسی (حکومت مردم بر مردم) در تضاد است و با حکومت الله بر مردم و با دارالاسلام مخالفت می‌کنند شرم و حیا و ترسی ندارند،^{۳۱} حالا تو از اینکه بگوئی حکم و حاکمیت باید تنها برای الله تعالی باشد و از دارالاسلام حمایت کنی شرم داری و از بیان آن می‌ترسی!؟

^{۳۱} فقط کافی است به ص ۷ مرانامه و اساسنامه حزب دمکرات کردستان ایران که مورد پسند کنگره ی شانزدهم آنها در سال ۲۰۱۸ شده نگاه کنی

نگاه کن ابراهیم علیه السلام چه پاسخی به سکولاریستهای آن زمان (یه به زبان عربی مشرکین آن زمان) داده است؟: « وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا چگونه من از چیزی که آن را شریک (الله) می‌سازید می‌ترسم؟ و حال آن که شما از این نمی‌ترسید که برای خداوند چیزی را شریک می‌سازید که خداوند دلیلی بر آن برای شما نفرستاده است؟ فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (انعام / ۸۱) پس کدام یک از دو گروه (سکولار و مسلمان) شایسته‌تر به امن و امان است، اگر می‌دانید؟

سکولاریستها باید بترسند نه مومنین .

- سکولاریستها باید بترسند که در برابر قوانین الله تعالی و سنتهای رسول الله صلی الله علیه وسلم و در برابر تمام اولیای الله تعالی قرار گرفته اند نه مومنینی که هم مسیر با دستورات شریعت الله و رسول الله صلی الله علیه وسلم و هم مسیر با کاروان اولیای الله هستند.
- سکولاریستها باید بترسند که در برابر دین اسلام مردم و آداب و رسوم و فرهنگ اسلامی مردم خود قرار گرفته اند نه مومنینی که در کنار مردم و در مسیر رشد و تعالی فرهنگ و ارزشهای اسلامی مردم هستند.
- سکولاریستها باید بترسند که الله فرموده زنا حرام و ممنوع است اما اینها آشکارا در مخالفت با الله تعالی می گویند زنا آزاد است.
- سکولاریستها باید بترسند که الله تعالی فرموده هم جنس بازی حرام و ممنوع است اما اینها آشکارا در مخالفت با الله تعالی می گویند آزاد است.
- سکولاریستها باید بترسند که الله تعالی فرموده نوشیدن مسکرات حرام و ممنوع است اما اینها آشکارا در مخالفت با الله تعالی می گویند آزاد است.
- سکولاریستها باید بترسند که در برابر اجرائی شدن حدود الله قرار گرفته و حدود الله را نشانه ی توحش و عقب ماندگی می دانند و آشکارا به این شکل به الله تعالی توهین می کنند.
- سکولاریستها باید بترسند که در قوانین سکولاریستی آنها ازدواج انسان با حیوان آزاد است.
- سکولاریستها باید بترسند که در پناه شعار آزادی بیان به الله و رسولش صلی الله علیه وسلم و تمام پیامبران و تمام احکام و آیات قران و سنت اجازه ی توهین و اسائه ی ادب می شود.
- و صدها مورد دیگر که سکولاریستها آشکارا در برابر الله تعالی قرار گرفته اند.

ویدورانت در مورد این سکولاریستهای نوین می‌نویسد: «بی‌شرافتی و خیانت همزاد این تمدن است.»

صَدَقَتْ وَهِيَ كَذُوبٌ، واقعاً این سخنش عین حقیقت است و سکولاریستهای عصر جاهلیت در زمان بعثت در این زمینه ها هزاران بار باشرف تر بودند و بسیاری از مفاسد اخلاقی و رفتاری که امروزه

توسط سکولاریستها انجام می شود نزد آنها ننگ بود، اما این سکولاریستهای معاصر با افتخار و در پناه قانون حاکم بر دارالکفر هایشان این مفاسد را انجام می دهند!

- آخه سکولاریستی که می خواهد قوانین سکولاریستی وضع شود که در آن مثلاً دخترش یا پسرش می تواند با هر حیوانی مثل سگ یا الاغ و غیره ازدواج کند چه شرافتی دارد؟
- سکولاریستی که پذیرفته که طبق قوانین سکولاریستی فاحشه خانه ها به صورت قانونی مثل سایر صنفا تحت عنوان صنعت فحشاء فعالیت داشته باشند اگر دخترش یا خواهرش و ... به عنوان یک کارگر جنسی به شغل فاحشه گری پرداخت این بی شرف شرافتی دارد که چنین زمینه ای را برایش فراهم کرده؟
- سکولاریستی که می خواهد قوانینی به تصویب برسند که در آن پسرش با پسر دیگری می تواند ازدواج کند چه شرافتی دارد؟ یا دخترش می تواند با دختر دیگری ازدواج کند چه شرافتی دارد؟ یا اگر مثل سوئد پسر و دخترش خواستند با هم ازدواج کنند چنین سکولاریستی چه شرافتی دارد؟ در این زمینه ها هم الگوهای اینها چه کسانی و در چه کشورهایی هستند؟

وزیر خارجه آلمان به عنوان یک مرد با مرد دیگری ازدواج می کند.^{۳۲} در مراسم ازدواج آنها کلینتون وزیر سابق خارجه آمریکا به عنوان همتای او حضور داشت، همچنین مرکل صداعظم آلمان نیز به اینها تبریک می گوید! وزیر فرهنگ فرانسه مهد دموکراسی دنیا هم با افتخار خود را همجنس باز معرفی می کند و نخست وزیرهای ایرلند و لوگزامبورگ و سرپرست وزارت دادگستری کابینه ی نتانیا هو در رژیم صهیونیستی هم باز یکی از همین همجنس بازها بود و سنای آمریکا با تصویب مصوبه ای رابطه جنسی با حیوانات را نیز مجاز می کند و دهها کشور سکولار دیگر که همجنس بازی و ازدواج با حیوانات را قانونی کرده اند.

در کنار تمام این مفاسد عقیدتی و اخلاقی، سکولاریستی که از ابتدای پیدایشش تا کنون زندگی اش با خیانت به دین الله و مردم خودش و فرهنگ و آبرو و حیای ملت خودش و با وطن فروشی و مزدوری برای تمام دشمنان ملت خودش سپری شده چه شرافتی دارد؟

این ماهیت اصلی سکولاریستهای کنونی است. به قول ویل دورانت: بی شرافتی. بخصوص سکولاریستهای بومی و محلی میان مسلمین که آشکارا زیر ساخت های عقیدتی و فرهنگی و اخلاقی اسلامی خود را رها کرده اند، و به این مفاسد عقیدتی و اخلاقی و رفتاری روی آورده اند، و به عنوان زیان بارترین و عمیق ترین غده های چرکین با حمایت کفار سکولار جهانی بر پیکره ی ملت مسلمان

^{۳۲} احزاب سوسیال دموکرات، چپها و سبزها طرح ازدواج همجنس گرایان را در بوندس تاگ به تصویب رساندند.

ما سایه انداخته اند که آثار مخرب فرهنگی و عقیدتی و رفتاری آنها بر جامعه غیر قابل کتمان شده است و آشکارا آثار سوء آن پیداست.

عده ای از اینها می گویند ما اجازه ی چنین کاری را به فرزندانمان نمی دهیم. کسی نیست به این سرگردانان کمتر از چهار پاها «**أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ**» (اعراف/۱۷۹) بگویند تو زمانی که قانون سکولاریستی تصویب کردی دیگر کار از دست تو خارج شده و فرزند بالغ و عاقل تو اجازه اش در دست خودش است و قانون و حکومت هم با قدرت نظامی از او حمایت می کند و تو هیچ غلطی نمی توانی بکنی، تو جزو همانهایی شده ای که الله تعالی در موردشان می فرماید: **أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا** (فرقان/۴۴) آیا گمان می بری که بیشتر آنان (چنان که باید) می شنوند یا می فهمند؟! (نه! آنان تفکر و تعقل ندارند). ایشان همچون چهارپایان هستند، و بلکه گمراهتر از چهار پا هستند.

این تنها در یک مساله است حالا بماند سایر امور خانوادگی و اجتماعی و... که رومن رولان در مورد این سکولاریستها می گوید: «یک قرون وسطای جدید و عصر توحش مدرن به وجود آورده اند.»^{۳۳} چون به قول ویلیام بارت اینها: «با سرشت اصیل و بنیادین جوامع انسانی در جنگ هستند.»^{۳۴} بر همین مبنا بسیاری از متفکران، مدرنیته ی سکولاریستها را معادل گرایش به تمایلات شیطنی، شهبانی و حیوانی و افول معنویت و فضیلت نامیده اند.»^{۳۵}

این چیزی است که سکولاریستها می خواهند بر جامعه ی ما و بر دارالاسلام ما تحمیلش کنند. بدیل و جایگزین سکولاریستها همین است. حالا بگو چه کسانی از این مفاصد حمایت می کنند غیر از مفسدین عقیدتی و رفتاری؟ پس این مجرمین هستند که باید شرم کنند و بترسند نه مومنین که حاملین پیام الله و رفتار صحیح اسلامی هستند.

در کنار این باز باید دقت داشته باشید که فریب شبهات این کفار و دارودسته ی منافقین در مورد دارالاسلام و مذاهب مختلف اسلامی را نخورید که هدفشان این است تو را از مذاهب مختلف اسلامی و دارالاسلام دور کنند و مستقیماً با این شبهات تو را هدف قرار داده اند، به عنوان مثال:

- در جامعه ی کنونی اگر هزاران ورزشکار معتاد و دزد و گردنه گیر و زناکار و فاسد شوند کسی به دلیل جرم اینها و به دلیل خطای اینها ورزش را ترک نمی کند.

^{۳۳} غربی سازی جهان، سرژ لاتوش، صص ۱۶ و ۱۸

^{۳۴} درد جاودانگی، بیگل داونا مونو، ص ۴۰۹

^{۳۵} دانشنامه ی دانش گستر، ج ۱۵، صص ۳۶۷، ۳۶۸

- در همین جامعه اگر میلیونها نفر در امر ازدواج و زناشویی دچار ظلم و فساد و شکست شوند باز کسی ازدواج کردن را به دلیل جرم اینها ترک نمی کند.
- باز اگر در همین جامعه هزاران نفر در صنفهای مختلف بازاری و صنعتگری و کشاورزی و معلمی و پزشکی و کارمندی و خدماتی و تبلیغی و غیره دچار انحراف و فساد شوند کسی به خاطر فساد این دسته تمام این صنفها و حرفه ها را رها نمی کند.
- یا اگر صدها حکومت سکولار مثل حکومت سکولار هیتلر و موسولینی و استالین و خمرهای سرخ و فرانسه و آمریکا و انگلیس و هند و چین و کره ی شمالی و میانمار و اندونزی و ترکیه و قذافی و صدام حسین و... مرتکب کثیفترین جنایات علیه بشریت شوند سکولاری به خاطر اینها سکولاریسم را رها نمی کند.

چرا سکولاریستها با اینهمه کارنامه ی سیاه دست از سکولاریسم نمی کشند؟ اگر می گویند اینها سکولاریسم را خوب پیاده نکرده اند و ما این کار را انجام می دهیم، باید گفته شود کارنامه ی همین الان شما هم در تفرق و توحش و سایر مفاصد برکسی پوشیده نیست و در مواردی وحشی تر از آنها عمل کرده اید. اگر این شانس چند صد بار تکرار آزمایش و خطاء سکولاریستها را به خودتان می دهید چرا چنین شانس می هم به مسلمین نمی دهید؟

- یا اگر میلیونها سکولار دچار انواع مفاصد عقیدتی و توهین به الله و پیامبران و تمام آیات و احادیث و صحابه شوند و مرتکب انواع مفاصد اخلاقی و جنسی و رفتاری و مرتکب انواع خیانتها و دزدی ها و اعتیادها و سایر جرم مختلف شوند باز سکولاری به خاطر این رفتارها دست از سکولاریسم نمی کشد.

تاریخ سکولاریستها را ورق بزنیم تا ببینیم که سکولاریستها چه بوده اند و در کارنامه ی آنها چه چیزهایی وجود داشته ؟ فقط کافی است از ابتدا ی رنسانس تا الان بررسی کنید تا بدانید این موجودات چه بر سر انسانها و حتی محیط زیست آورده اند.

اما؛ فقط کافی است که مسئولی از مسئولین دارالاسلام یا حتی نماز خوانی یا خطیبی فاسد شود که اکثریت مطلق این مفسدین هم باز جزو دارودسته ی منافقین و در واقع از خودشان هستند، آنوقت است که صدای «کفار ۶ گانه ی» آشکار دنیایشان را کر می کند و دارودسته ی منافقین هم این رفتارهای کاملاً ضد اسلامی این اشخاص و مسئولین مجرم را بهانه ای برای اظهار نفاق خود و دست کشیدن از اسلام بیان می کنند، مگر نشنیده ای ؟ می گوئی چرا نماز نمی خوانید؟ می گوید: من از لیج فلان ملا یا شخص دکاندار نماز خوان و.. نماز نمی خوانم! می گوئی چرا حجاب را رعایت نمی کنی ؟ می گوید:

من از لج فلانی و فلانی رعایت نمی‌کنم! می‌گوئی چرا طرفدار کفار جهانی و مرتدین محلی شده ای؟ می‌گوید: به خاطر عمل سوء فلان مسئول و فلان شخص و.... همه ی ما این حيله های دارودسته ی منافقین برای اظهار نفاق و کفرشان را دیده ایم .

دارودسته ی منافقین اخلاق و رفتارشان بر همین حيله گری ها و مکرها و غدر و خیانتها بنا شده است و خیال می‌کنند می‌توانند الله و مومنین را فریب دهند: **يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ** (بقره/۹) (اینان به نظرشان) خدا و کسانی را گول می‌زنند که ایمان آورده‌اند، در صورتی که جز خود را نمی‌فریبند ولی نمی‌فهمند. **فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ** (بقره/۹) در دل‌هایشان بیماری است و خداوند بیماری ایشان را فزونی می‌بخشد، و عذاب دردناکی به سبب دروغگویی و انکارشان در انتظارشان می‌باشد.

در شناسایی دارودسته ی منافقین (سکولار زده ها) در درس پنجم مقدماتی به تفصیل صحبت کرده ایم و نیازی به تکرار نمی‌بینم، فقط یک نکته را یاد آوری می‌کنم: وجود این موجودات و شبهات و بهانه ها و حيله های آنها در مورد مومنین و بخصوص در مورد مسئولین و نهادهای مختلف حکومتی و مردمی در «دارالاسلام» را عادی بدانید و دست پاچه نشوید. اینها تا روز قیامت وجود خواهند داشت چون این قرآن برای تا روز قیامت آمده است، و زمانی که در ارتش رسول الله صلی الله علیه وسلم در جنگ احد تعداد این موجودات به یک سوم مردان جنگجو رسیده بود شما باید انتظار داشته باشید الان در جمعیت چند صد میلیونی مسلمین چند نفر باشند که نه پیامبری در میان ما هست و نه آنهمه صحابی بزرگوار « السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ »!؟

و به مومنی هم که به نسبت‌هایی در سرگردانی «ضالین» افتاده اند و به نسبت‌هایی ایمان خودشان و یا نگرش خودشان در مورد دارالاسلام را با تبلیغات مسموم دشمنان آلوده کرده اند می‌گوییم:

- آیا صحیح است چون از انگور و برنج و پرتقال و کیوی و نارنگی و خرما و سایر محصولات شراب مست‌کننده درست می‌کنند شما خوردن انگور و خرما و سایر محصولات را ترک کنید چون از این محصولات سوء استفاده شده است؟
- آیا صحیح است چون در میان بیشتر از چند میلیارد مسلمان عده ای محدود حج می‌ورند اما دچار انحرافات در معامله و غیره می‌شوند شما حج را ترک کنید؟
- آیا صحیح است اگر انسانی دروغگو و دزد و شراب‌خور نماز خواند شما نماز را ترک کنید؟
- آیا صحیح است که چون ابوجهل و ابولهب و سایرین ریش داشتند تو ریشت را بزنی، یا چون دسته ای از مجوس و نصرانی ها و یهودی ها و حتی مسلمین و سایرین ریش گذاشته اند اما

دچار جرمهائی هم شده اند شما گذاشتن ریش را ترک کنی؟ مگر بی ریشها و ... معصوم بوده اند؟

- آیا صحیح است چون در میان اینهمه خانمهای محترم و مومن، زنی بی حیا و فاسد که اکثراً جزو دارودسته ی منافقین هستند حجاب می پوشد شما حجاب را ترک کنید؟ گناه حجاب چیست که در میان آنهمه مومنه یک زن منحرف هم از آن استفاده می کند؟
- آیا صحیح است که اگر منافقانی چون عبدالله بن ابی و آنهمه دارودسته ای که از منافقین در گذشته و حال وجود داشته اند و ادعای اسلام داشته اند شما اسلام را ترک کنی؟ گناه اسلام چیست که این موجودات خودشان را به آن چسبانیده اند؟

در این زمینه به تعداد تمام صنفها و ابزارها و رفتارها و افکار و حتی به تعداد تمام تکنولوژی ها مثال وجود دارد که هم استفاده ی به جا و مثبت از آنها شده و هم استفاده ی منفی و نابجا و این بر هر عاقلی پوشیده نیست، الله تعالی هیچ یک از این انحرافات و بهانه تراشی های مخالف شرع و عقل را به عنوان عذر نمی پذیرد؛ در این صورت صف خودت را از صف دارودسته ی منافقین و سکولار زده ها و حيله ها و بهانه تراشی ها و سایر صفات رزيلة ی آنها جدا کن و از ایمانت محافظت کن و اجازه نده که صدمه ای ببیند و یا دچار آفت و آلودگی شود و شک نداشته باش اگر خودت را در گروه مومنین نگه داری مشمول : «وَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ» می شوی. پس تو به دینت پایبند باش و به توجیه تراشی های دیگران توجهی نکن چون الله متعال این بهانه تراشی های آمیخته با جاهلیت را بعنوان عذر قبول نمی کند.

شخص مسلمان برایش واضح و روشن است که سکولاریستهای جهانی و منطقه ای کافر هستند و سرزمین تحت حاکمیت آنها نیز دارالکفر است و کارنامه ی سکولاریستها را نیز دم دست دارد، و در برابر برایش واضح و روشن است که فلان شخص یا فلان گروه یا فلان مذهب مسلمان و سرزمین تحت حاکمیت آنها هم دارالاسلام است اما با تنازلات و مداهنه و سازشهای آشکار سعی می کند صف خود را از مومنین انقلابی دور کند و با هر خدعه و نیرنگی که شده خودش را بخشی از جبهه ی جنگ روانی و حتی نظامی کفار بر علیه مومنین و بخصوص بر علیه دارالاسلام معرفی کند . این در حالی است که به هیچ وجه صحیح نیست مسلمانی را به خاطر دل و مصلحت کافری از خودت برانی چه رسد به اینکه با برائت از مومنین و دارالاسلام در کنار کفار و دارالکفرها قرار بگیری که جرمی نابخشودنی است .

سعد ابن ابی وقاص رضی الله عنه می گوید: ما شش نفر همراه نبی صلی الله علیه وسلم بودیم که مشرکین (سکولاریستها) به نبی صلی الله علیه وسلم گفتند: اینان را دور کن؛ مبادا بر ما جرأت پیدا

کنند. هدف آنها هم من و ابن مسعود و یک شخص از قبیله‌ی هذیل و بلال و دو نفر دیگر بود که من نام آنها را نمی‌دانم. پس بر دل رسول الله رسول الله صلی الله علیه وسلم آنچه خواست الله متعال بود نشست، و آنگاه الله متعال این آیه را نازل فرمود که: **وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ** (انعام ۵۲) «کسانی را که صبح و شام، به خاطر رضایت الله متعال پروردگارشان را می‌خوانند، از خود دور مگردان».^{۳۶}

این واقعه و واقعه‌ی عبدالله ابن مکتوم رضی الله عنه و نزول «عَبَسَ وَ تَوَلَّى. أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى» (عبس/ ۱-۲) به ما می‌فهمانند با آنکه جهت رساندن دعوت به کفار و تشکیل جلساتی جهت این امر منافع و فوایدی دارد و یکی از ابزارهای دعوت است، اما تشکیل چنین اجتماعاتی با قیمتی حرام و نامشروع جایز نیست و چشم‌پوشی از مومنین حتی به منظور انجام دعوت بزرگان و رهبران کفار که مسلمان شدن آنها باعث مسلمان شدن پیروان و قبایل آنها می‌شد جایز نیست چه رسد به دعوت مردمان عادی و ... و تحت هیچ شرایطی نباید دل مومنین را به خاطر کفار شکست حتی اگر این کفار رهبران دارالکفرها باشند. این کار نوعی اذیت کردن مومنین به خاطر کفار است و قطعاً در این حد هم غیر شرعی است، چون به نوعی مومنی به دلیل راضی کردن کفار صدمه می‌بیند حتی اگر شکسته شدن دلش باشد.

حالا در مرحله‌ی بالاتر، تمام منابع اسلامی و تمام مذاهب و بزرگان مذاهب مختلف اسلامی اذعان دارند که فلانی مسلمان و فلان سرزمین هم دارالاسلام است و باز واضح و آشکارا به تو نشان می‌دهند که آمریکا و چین و روسیه و اتحادیه‌ی اروپا و اتحادیه‌ی آفریقا از کفار و دارالکفرها شکل گرفته‌اند، حالا شما با چه مجوز شرعی جهت راضی کردن کفار سکولار جهانی و مزدوران محلی آنها در جبهه‌ی جنگ روانی و حتی در جبهه‌ی جنگ مسلحانه‌ی کفار و دارالکفرها بر علیه مومنین و دارالاسلامها قرار گرفته‌ای و با چه مجوز شرعی به مومنین و دارالاسلام پشت می‌کنی و آنها را از خودت می‌رانی؟

این از خود راندن و کنار گذاشتن مومنین از شکسته شدن دل مومنی شروع می‌شود تا می‌رسد به طرد مومن به خاطر کفار. یکی از این اسلوبهای خطرناک طرد مومن با پذیرش اسلوبهای کفار به جای اسلوبهای مشخص اسلامی صورت می‌گیرد که از بالاترین نهاد قدرت حکومتی دارالاسلام یعنی

^{۳۶} مسلم ۲۴۱۳ / عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي بَيْتِ بَلَالٍ وَرَجُلٍ مِنْ هَذِيلٍ، وَرَجُلَانِ لَسْتُ أَسْمِيَهُمَا، فَوَقَعَ فِي نَفْسِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقَعَ، فَحَدَّثَ نَفْسَهُ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ لَنَا: **وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ** [الأنعام: ۵۲]. (م/ ۱۴۱۳)

رهبر به عنوان نماینده‌ی شورای اولی الامر شروع می‌شود تا به رده‌های پائین اجرائی جامعه ختم می‌شود.

به عنوان مثال در اسلام رهبر مجتهد و فقیهی که شرایط رهبریت را داشته و در جایگاه رهبری دارالاسلام قرار گرفته در واقع «حاکم» بر دارالاسلام است نه «ناظر». دقت کردید؟ این «حاکم» است که صلاحیت سایر مقامات اجرائی را تعیین می‌کند. به زبان ساده‌تر این پیمانکار است که پس از مشورت با متخصصین امر بر نقشه‌ای توافق می‌کند و به سرکارگرها ارائه می‌دهد که این نقشه را در زمین واقع پیاده کنند و این سرکارگر اختیار دارد متخصصین مورد نیاز را انتخاب کند. اما در هر صورت پیمانکار در هر مرحله‌ای از «اجراء» حق «فرماندهی و دستور دهی» و «اظهار نظر» دارد. رهبر دارالاسلام در واقع پیمانکار شورای اولی الامر است. شورای اولی الامر نماینده‌ی تمام مومنین دارالاسلام صاحب‌خانه است.

با آنکه اکثر کشورها «مدعی» تفکیک قوای سه‌گانه هستند اما «عملاً» کشوری وجود ندارد که این سه قوا در آن از همدیگر «مستقل» باشند و تحت نفوذ و تأثیر هم نباشند و نهادی مثل مجلس نمایندگان یا سناتورها یا سنا و کنگره و شورای فدراسیون و دوما‌ی دولتی و ... بر عملکرد آنها «نظارت» نداشته باشد.

استقلال و تفکیک قوای سه‌گانه فرق دارد با «تقسیم کار» بر اساس تخصصهای لازم. این «تقسیم کار» امری رایج و پسندیده است و اگر دقت کنیم در ساختن یک ساختمان هم تقسیم کار بر اساس تخصصهای مختلف وجود دارد چه رسد به ساختن یک جامعه و مجتمع انسانی.

در واقع تفکیک این سه قوه و داشتن استقلال باعث ایجاد «تزام» در میان آنها می‌شود و از جنبه نظری و تئوریک هم نیاز به وجود مرکزی هماهنگ‌کننده مقتدر در بالای هرم احساس می‌شود. حالا عده‌ای اسم این مرکز سیاست‌گذار و هماهنگ‌کننده و ناظری که «تزام»ها را نیز برطرف می‌کند را گذاشته‌اند مجلس سناتورها یا مجلس سنا و غیره و مومنین در دارالاسلام هم اسمش را گذاشته‌اند «رهبر و خلیفه و امام» به عنوان نماینده‌ی شورای اولی الامر.

اما گروه‌هایی سعی می‌کنند جهت راضی کردن کفار که بله ما دموکرات و جمهوری خواه و ... هستیم و سیستم پلورالیسم حزبی و تکثرگرائی را قبول داریم و با پیاده کردن مدل ملکه‌ای انگلیس و سلطنتی بلژیک، برونی، کامبوج، دانمارک، مالزی، مراکش، هلند، نروژ، عمان، عربستان، اسپانیا، سوئد، تایلند، واتیکان و ... این «حاکم» بودن رهبر دارالاسلام را تبدیل به «ناظر» کنند و با به حاشیه راندن «حاکم» حق «فرماندهی و دستور دهی» را به دیگران منتقل کنند که در دارالاسلامها این

دیگران «اهل تفرق و بغی» و یا «کفار پنهان داخلی» و دارودسته‌ی منافقین بوده‌اند که یا غیر مستقیم در جهت اهداف «کفار ۶گانه» ی آشکار جهت ضربه زدن و تخریب دارالاسلام فعالیت کرده‌اند و یا اینکه مستقیماً مجریان دستورات این «کفار ۶گانه» ی آشکار بوده‌اند. در هر دو حالت می‌بینیم که مومنی آنهم بالاترین مسئول دارالاسلام به خاطر پذیرش اسلوبهای غیر شرعی به جای اسلوب اسلامی و تنها به خاطر رضایت کفار محدود شده و یا عملاً کنار زده شده است.

این وظیفه‌ی مومنین است که هوشیار باشند و اجازه ندهند اصول اساسی حاکم بر روابط داخلی و خارجی دارالاسلام در معرض تضعیف یا تهدید قرار گیرند. مومنین نه مسلمین در معنی عام آن.

در اصل و قاعده‌ی نفی سبیل نکته‌ی ریز و مهمی وجود دارد که اگر در نظر گرفته نشود ممکن است شخص را دچار شبهه و گیجی کند. الله تعالی می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء / ۱۴۱) و خداوند هرگز راهی برای سلطه‌ی کفار بر مومنین قرار نخواهد داد (و الله تعالی تا ابد اجازه نداده که کافران کمترین تسلطی بر مؤمنان داشته باشند و الله تعالی راهی قرار نداده که از این راه کفار بر مومنین تسلط پیدا کنند و الله هرگز هیچ راه سلطه‌ی برای کفار بر مومنین قرار نداده است)

چنانچه عرض شد «لَنْ» از ادات نفی محسوب می‌شود که بر سر فعل مضارع می‌آید و معنی آن را به آینده‌ی منفی تبدیل می‌کند، یعنی در آینده این کار هرگز انجام نمی‌شود. اما عده‌ای می‌گویند: می‌بینیم که کفار بر مسلمین تسلط پیدا کرده‌اند، جریان از چه قرار است؟

اگر خوب به آیه دقت کنیم پاسخ خیلی ساده است، الله تعالی فرموده راه سلطه‌ی کفار بر «مومنین» «عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» وجود ندارد نه بر «مسلمین»؛ و بین این دو بسیار فرق است. اگر «مسلمین» خودشان را به درجه‌ی «مومنین» ارتقاء بدهند الله تعالی یاری‌شان می‌دهد و این سنت الله تعالی در مورد مومنین در طول تاریخ بوده است: **كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ** (روم/۴۷) و همواره یاری و نصرت مؤمنان بر ما واجب بوده است.

این نصرت و یاری الله بخش اساسی از ابزارهای پیروزی است، به دنبال آن خود همین «مومنین» که توسط الله تعالی یاری شده‌اند سبب یاری رساندن به همدیگر هستند. الله تعالی می‌فرماید: **هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ** (انفال/۶۲) او همان کسی است که تو را با یاری خود و توسط مؤمنان تقویت و پشتیبانی و یاری کرد. در اینجا عامل تقویت و پشتیبانی مومنین هستند نه مسلمین در معنی عام آن؛ به همین دلیل است که الله تعالی می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ** (انفال/۶۴)

ای نبی! برای تو الله و مؤمنانی که از تو پیروی و تبعیت می کنند، (برای حمایت و پشتیبانی تو) کافی است.

زمانی که مومنین اینگونه یاری و تقویت می شوند و در امتی واحد تابع وحدت فرماندهی و وحدت دستور می شوند در میان تمام امتهای و ملل دیگر دارای شان و جایگاه والا و برتری خواهند بود: **وَلَا تَهْتُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ** (آل عمران/۱۳۹) و (از جهاد در راه خدا به سبب آنچه بر سرتان می آید) سست و زبون نشوید و (برای کشتگانان) غمگین و افسرده نگردید، و شما برتر هستید **اگر** مؤمن باشید.

در این صورت این عدم تسلط و غلبه ی کفار بر مومنین و این یاری و پیروزی و حاکمیت و برتری بر سایر امم برای «مومنین» است نه برای «مسلمین» و یکی از سننهای الله تعالی هم این بوده است که همیشه مومنین را از ناپاکها و دارودسته ی منافقین و غیر مومنین جدا کرده است: **مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ** (آل عمران/۱۷۹) (ای مؤمنان! سنت) خدا بر این نبوده است که مؤمنان را به همان صورتی که شما هستید (و مؤمنین با ناپاکان و گروه منافقین مخلوط شده اند و جدا نشده اند) به حال خود واگذارد. بلکه خداوند ناپاک را از پاک جدا می کند.

این محک برای جدا کردن مومنین از مسلمین چیست؟ کسانی هستند که ادعا می کنند: **قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ** (حجرات/۱۴) عربها می گویند: ایمان آورده ایم. بگو: شما ایمان نیاورده اید، بلکه بگوئید: تسلیم و مسلمان شده ایم. چرا که ایمان هنوز به دلهایتان راه نیافته است. پس این مومنین میان مسلمین چه کسانی هستند؟ **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ** «مؤمنان تنها کسانی که»: **آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ** «۱- به خدا و پیغمبرش ایمان آورده اند»، **ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا** «۲- سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده اند»، **وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ** «۳- و با مال و جان خویش در راه خدا به جهاد برخاسته اند». **أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ** (حجرات/۱۵) آنان راستگو هستند.

کسی که این صفات را نداشته باشد و هم مسیر با اهل جهاد نباشد اما ادعای مومن بودن داشته باشد در ادعای خودش راستگو نیست اما به این معنی نیست که نمی تواند صف خودش را از صف دارودسته ی منافقین و دروغ گویان جدا کند، چرا می تواند خودش را وارد دایره ی مومنین کند با: **إِلَّا الَّذِينَ** «مگر کسانی (از گروه منافقین) که»: **تَابُوا** «۱- توبه کنند و برگردند» **وَأَصْلَحُوا** «۲- و به اصلاح بپردازند (یعنی تنها با توبه اینها پاک نمی شوند در حالی که کفار آشکار با توبه پاک می شوند بلکه اینها باید به اصلاح تخریباتی بپردازند که در جنگ روانی علیه مومنین انجام داده اند)»

وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ» ۳- و به خدا متوسل شوند و (لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ / ۴- کافران را به جای مؤمنان به سرپرستی نگیرید) «وَاخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ» ۵- و دین خویش را خالصانه از آن خدا کنند (آن «۴ معنی و مفهوم» دین را تنها به دین الله بدهند) «فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء/۱۴۶) پس آنان از زمره مؤمنان خواهند بود و خداوند به مؤمنان پاداش بزرگ خواهد داد .

در این صورت شما هرگز نخواهید دید که کفار بر چنین مومنین مجاهدی تسلط پیدا کنند که در قالب امتی واحد و جماعتی واحد با وحدت فرماندهی و وحدت دستور مشمول کسانی شده اند که الله تعالی در موردشان می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُفَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ» (صف/۴) به درستی که الله کسانی را دوست می‌دارد که در راه او متحد و یکپارچه در خط و صف واحدی جنگ مسلحانه می‌کنند، انگار دیوار سربی بزرگی هستند.

الله تعالی هرگز راهی برای تسلط کفار بر این دوستان مومنش قرار نداده است.

پس ببین در کدام طیف از مسلمین هستی؟ آیا توانسته ای خودت را به طبقه ی مومنین ارتقاء دهی؟ اگر چنین است پس می بینی که همین حکومت بدیل اضطراری اسلامی است که اجازه نداده است کفار بر ما تسلط پیدا کنند و از «دارالاسلام» و دین و ناموس و آبرو و مال و موجودیت ما به عنوان مومنین در برابر کفار و بخصوص کفار سکولار و اشغالگر و دزد جهانی و شرکای سکولار محلی آنها و دارودسته ی منافقین داخلی محافظت می کند، مگر نمی بینید؟

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ

والسلام عليكم ورحمة الله و بركاته

مصادقاتی دارالاسلام در دنیای معاصر (۴) (قسمت ۲۸)

ای مومنین : کسی شک ندارد که دفاع از دین واجب است، دفاع از دارالاسلام و جان و ناموس و آبرو و مال واجب است و همه ی ما می دانیم که در «وضع موجود»، مومنین دارالاسلام تنها بوسیله ی این حکومت بدیل اضطراری اسلامی می توانند چنین واجبهائی را انجام دهند و انجام این واجبهای اساسی و ضروری تنها از طریق این حکومت انجام می شوند و اگر این حکومت نباشد دیگر واجبات هم انجام نمی شوند. مَا لَا يَتِمُّ الْوَاجِبُ إِلَّا بِهِ؛ فَهَوَ وَاجِبٌ. پس تکرار می کنم استفاده و محافظت از این نظام

اسلامی بر مومنین واجب است. خطاب بنده به «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»، مومنین و متقین است نه «الْمَعْضُوبِ عَلَيْهِمْ» کافر و نه «الضَّالِّينَ» سرگردان.

در این دارالاسلام و در این حکومت بدیل اضطراری اسلامی با آنکه محدودیتهائی وجود دارد اما راه اصلاح باز است و بسته نیست؛ دسته هائی وجود دارند که در برابر حرکت اصلاح طلبی در دارالاسلام می خواهند آنقدر بر اصلاحگران فشار بیاورند و آنقدر برایشان مانع درست کنند که اصلاحگران نتوانند به اهدافی که برای خود تعیین کرده اند برسند. اینجا میدان رقابت و مسابقه ی با سایر مومنین در امر اصلاحگری و باز میدان جنگ نرم و روانی و مبارزه ی با فاسقین میان مسلمین و دارودسته ی منافقین است که در نهایت به تسلیم و کناره گیری یکی از طرفین ختم می شود. هر طرفی که راههای مختلف مبارزه را بلد باشد و اهل صبر و جسارت باشد و عقب نشینی ها و تنازلات بیجا از خود نشان ندهد می تواند پیروز معرکه شود.

واقعیتها بارها و بارها به ما نشان داده است که مومنین در برخورد با مجرمین و دارودسته ی منافقین به هر اندازه از مواضع خودشان عقب نشینی کرده اند و یا کوتاهی هائی انجام داده اند گروه فشار و مانع سازان جلوتر آمده اند و جسورتر شده اند. قانون اساسی دارالاسلام به گونه ای است که بدون دادن امتیازی از کانال همان قانون می توان محدودیتهای و موانع را با مهارت از بین برد.

مومنین هر منطقه ای از کانال شوراها و انجمنهای مردم نهاد با تعیین اولویتهای همان منطقه باید آزاد باشند تا خودشان تصمیم بگیرند، در هر صورت درست یا نادرست ثمره و نتیجه ی تصمیم و کار خود را می بینند و همین رویه باعث رشد و حرکت رو به جلو آنها می شود.

در واقع و به زبان ساده می توان گفت که در دارالاسلام تا زمانی که به هدف نهائی خود یعنی تشکیل شورای اولی الامر خواسته شده در شریعت و امت واحد و جماعت واحد و «تُمْ تَكُونُ خِلَافَةً عَلٰی مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ» نرسیده ایم با بحران مواجه هستیم و درد قدیمی را با درد جدید فراموش می کنیم و در چنین میدان مبارزه ی اصلاحگری جائی برای زنانی با ریش و عمامه نیست که امیر المومنین علی ابن ابی طالب رضی الله عنه در وصفشان می گوید: «شبیبه مردان هستند اما مرد نیستند، مانند کودکان فکر می کند و عقولشان مانند زنان حجله نشین است!»^{۳۷} از اینها ندیده اید؟ من که زیاد دیده ام؛ بسیار حساس و زودرنج که در برابر هر مسئله ی کوچک و حتی بی ارزشی فوری اظهار ناراحتی می کنند و عکس العمل شکست خورده های غرغرو را نشان میدهند و بهانه های کودکانه می گیرند، و الکی با دیگر مومنین مخالفت و یا قهر می کنند یا حتی لجبازی می کنند و به راحتی درهم می شکنند و همیشه

^{۳۷} نایف معروف، الأدب الإسلامی ص ۵۸

نگران این هستند که نکند به در دسر بیفتند و برای انجام هر امری در دعوت به اطمینان خاطر زیادی نیاز دارند و چنانچه متوجه شوند که ممکن است دچار کوچکترین آسیب و ضرر شوند فوراً عقب نشینی می کنند و به رزق و برق و لذتهای زودگذر دنیا دل می بندند. آن ها همه چیز را به شدت احساس می کنند^{۳۸} و فوق العاده می ترسند... تصور کنید که به جای امثال خدیجه و سمیه رضی الله عنهما و بلال و یاسر و مصعب و سایر سابقون الاولون رضی الله عنهم اینها بودند!!

مسیر دعوت و جهاد با اینهمه مشکلات مسیری نیست که این زنان ریشدار و نازک نارنجی بتوانند واردش شوند و اگر وارد دعوت هم شوند غیر از تشریفاتی کردن بسیاری از عبادات و غوغاسالاری و درست کردن در دسر و مشکلات برای مومنین اهل دعوت ثمره ی دیگری در بر ندارند.

در هر صورت ما در مورد جایگاه و حقانیت دارالاسلام و برکات دارالاسلام و اصول حاکم بر روابط دارالاسلام برای حفظ دین و بعد موجودیت و دنیای مومنین و حتی مسلمین به صورت عام صحبت کرده ایم، با این وجود باید نقدهای سازنده بر تمام مسئولین و تمام فعالین نهادهای دولتی و مردم نهاد دارالاسلام را نیز با کمال میل بپذیریم و در صدد رفع آنها باشیم.

در کنار این واضح است ما تا زمانی که بار دیگر به «**ثُمَّ تَكُونُ خِلَافَةً عَلَىٰ مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ**» نرسیده ایم در حالت اضطرار و ضرورت به سر می بریم و باید به صورت منهجی و عینی گرائی عمل کنیم .

منهج اسلامی می گوید که «دارالاسلام» چیست و «چه کسی» و «چگونه» باید در «دارالاسلام» حکومت کند، همچنین به ما یاد می دهد که حکومت با تمام نهادهایی که در اختیار دارد امری است تابع تجربه، خطا و تصحیح. پس ما زمانی که در مورد طیفهای مختلف مسلمین و حتی در مورد سیاستهای داخلی و خارجی دارالاسلام صحبت می کنیم فرضهای ذهنی را به کار نمی بریم که در عالم واقع وجود نداشته باشند بلکه بر مستندات و دلایل عینی تمرکز می کنیم:

- رسول الله صلی الله علیه وسلم کسی مثل عبدالله بن جحش را به هجرت به حبشه جهت حفظ دین ترغیب می کند اما عبدالله بن جحش در حبشه دینش را از دست می دهد و مرتد می شود و زنش ام حبیبیه رضی الله عنها به همین دلیل از وی جدا می شود.
- رسول الله صلی الله علیه وسلم کسی مثل عبدالله بن ابی سرح را به عنوان کاتب وحی تعیین می کند اما این کاتب وحی مرتد می شود.

^{۳۸} وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِن جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ ۗ أَوَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ (عنکبوت/۱۰)

- رسول الله صلى الله عليه وسلم شخصی را برای رسیدگی به امور اقتصادی نزد بنی مطلق می فرستد اما این مامور اقتصادی فاسق از آب در می آید.

- رسول الله صلى الله عليه وسلم در اواخر سال سوم هجری تعداد ۶ نفر از مبلغین و آگاهان به شریعت و قرآن را به همراه نمایندگان عَضَل و قاره می فرستد اما به آنها خیانت می شود و کشته می شوند و فاجعه ی «رجیع» و داستان اعدام خبیب رضی الله عنه توسط قریش اتفاق می افتد.^{۳۹} جالب است بدانید که خبیب رضی الله عنه در هنگام اعدامش به جای اینکه بگوید مشرکین (سکولاریستها)، از لفظ احزاب استفاده می کند و می گوید:

لَقَدْ جَمَعَ الْأَحْزَابُ حَوْلِي وَالنَّبَا... قَبَائِلُهُمْ وَاسْتَجَمَعُوا كُلَّ مَجْمَعٍ

إِلَى اللَّهِ أَسْكُو عُرْبَتِي نَمَّ كُرْبَتِي ... وَمَا جَمَعَ الْأَحْزَابُ لِي عِنْدَ مَصْرَعِي

یعنی چه بگوئی سکولاریستها یا مشرکین و چه بگوئی احزاب همه به یک دسته از کفار اشاره می کنند، به دنبال آن خبیب رضی الله عنه می گوید:

وَأَسْتُ أَبَالِي حِينَ أُقْتَلُ مُسْلِمًا.. عَلَى أَيِّ جَنْبٍ كَانَ لِلَّهِ مَصْرَعِي

«وقتی مسلمان کشته شوم باکی ندارم که به کدامین پهلو در راه الله می افتم و این در راه الله است.»

و این خبیب رضی الله عنه بود که برای هر مسلمانی که پس از مدتی اسارت می داند کشته می شود، نماز خواندن (پیش از کشته شدن) را سنت قرار داد.^{۴۰}

- رسول الله صلى الله عليه وسلم باز در همان سال چهارم هجری ۷۰ و به قوی ۴۰ نفر از مبلغین و آگاهان به شریعت و حلال و حرام را روانه نجد می کند اما همگی غیر از کعب بن زید رضی الله عنه توسط عامر بن طفیل نجدی به قتل رسیدند و واقعه «بئر معونه» اتفاق افتاد.^{۴۱}

در تمام این موارد بحث سر این نیست که چه کسی و چگونه حکومت کرده است، و بحث سر این نیست که رهبریت دارالاسلام عدالت دارد یا ندارد، چون عدالت رسول الله صلى الله عليه وسلم برای همگان آشکار است؛ بله بحث سر این است که:

- پیروان یک دین و جریان دارای طیفهای مختلفی از انسانهاست و قرار نیست همگی یکدست باشند.

^{۳۹} وادعی، محمد بن عمر، کتاب المغازی، تحقیق، مارسدن جونز، المغازی، ج ۱، ص ۳۵۴، بیروت، مؤسسة الأعلمی، چاپ سوم، ۱۴۰۹ق.
^{۴۰} بخاری و شرح آن الفتح، کتاب الجهاد، باب هل یستأسر الرجل ومن لم یستأسر ومن رکع رکعتین عند القتل (۱۶۶/۶)، (ش: ۳۰۴۵)؛ وکتاب المغازی، باب حدثنی عبد الله بن محمد الجعفی (۳۰۸/۷)، (ش: ۳۹۸۹)؛ (۳۷۸/۷)، (۳۸۱/۱۳)؛ ونگا: سیر أعلام النبلاء (۲۴۶/۱).
^{۴۱} ابن هشام، السیرة النبویه، ج ۲، ص ۱۸۴. / وادعی، المغازی، ج ۱، ص ۳۶۴ - ۳۶۹.

- حاکمیت و قدرت حکومتی هم یک مجموعه است نه یک فرد.
- در تعیین سیاستهای داخلی و خارجی دولتها و حکومتها امکان خطاء و اشتباه وجود دارد.

این در حالتهای عادی آنها توسط حاکمی مثل «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء/۱۰۷) حالا در حالتهای ضرورت و اضرار ممکن است جو حاکم بر دارالاسلام چگونه باشد؟

پس ای مومنین : چرا در این حالت ضرورت و اضطراری که کفار سکولار جهانی و مرتدین محلی از همه جا ما را محاصره کرده اند، و بسیاری از سرزمینهای اسلامی را اشغال کرده اند و به ناموس هزاران مسلمان تجاوز کرده اند و آنهاهم جنایت و فساد و خرابی به بار آورده اند و آشکارا به تراج آنهاهم اموال و منابع مادی مسلمین اقدام می کنند شما نمی توانید مثل حسن بن علی رضی الله عنهما یا مثل صلاح الدین ایوبی رحمه الله در زمان حمله صلیبی ها یا حتی مثل ابن تیمیه در زمان حمله مغولها با حاکمیت موجود بر «دارالاسلام» برخورد کنید، هر چند که در پاره ای موارد با مذهب آن و در مواردی بسیار محدود با قانون اساسی آن مخالفتی داشته باشید و منتقد سرسخت مفاسد اجرائی و اداری آن باشید؟

گوشت مردار بو دارد، کرم زده و گندیده و بد مزه و بد رنگ است، پس نباید زمانی که در حالت اضطرار و ضرورت قرار گرفتگی از گوشت مرداری که حرام است انتظار صفات و ویژگی های گوشت سالم و غذای سالم را داشته باشی . ما به این مردار راضی نیستیم اما برای ادامه حیات و حفظ جان باید از آن استفاده کنیم.

«اتحاد» معمولاً با غیر مسلمین بسته می شود چون آنها با ما در بسیاری موارد اختلاف عقیدتی و منهجی دارند، اما با کمال تاسف ضرورت و اضطرار ما را به چنان درجه ای رسانده که مجبوریم با مسلمین دم از «اتحاد» بزنیم نه از وحدت .

پس در «اتحاد اسلامی» ابتدا باید پذیرفته باشی که طرف مقابل شما در مختصات مذهبی و فکری خودش با شما فرق دارد و نباید انتظار رفتارهای ناشی از «وحدت اسلامی» از وی داشته باشی. ما همچنانکه به گوشت مردار و غذای حرام راضی نیستیم به «اتحاد» با مسلمین هم راضی نیستیم، اتحاد برای این است که مسلمین با «کفار»ی که در صدها مورد با هم اختلاف دارند بر سر مشترکاتی با هم متحد شوند، ما به «وحدت» اسلامی برای مسلمین راضی هستیم که بین قلبهای مومنین هم اختلافی باقی نمی گذارد چه رسد به سایر موارد. اما زمانی که نمی توانیم به «وحدت اسلامی» برسیم و برای ادامه ی حیات و مقابله با دشمنان جهت محافظت از دین و جان و ناموس و مال و دارالاسلام خودمان نیاز به قدرت همدیگر داریم از روی ناچاری برای «اتحاد» با سایر مسلمین تلاش می کنیم.

در زمینه ی و حکومت حاکمیت هم خوراک سالم تنها حکومت اسلامی بر منهای نبوت است که مذاهب معروف به اهل سنت تحت عنوان «خِلاَفَةُ عَلٰی مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ» از آن اسم می برند و شیعیان جعفری هم تحت عنوان حکومت «امام معصوم»؛ اما اگر نبود چه؟ اگر حکومتی مثل اموی ها و عباسی ها و ایوبی ها و سلجوقی ها و غزنوی ها و سامانی ها و گورکانیان هند و ... بر اساس یکی از مذاهب اسلامی مثل شافعی یا حنفی یا معتزلی یا مالکی یا حنبلی یا نجدیت یا ... هم باشد و قانون شریعت الله را در جامعه بر اساس دیدگاه اسلامی خودش تطبیق دهند و حاکم آن نیز مسلمان باشد و دارای عیبهای خاص خودش هم باشد چه؟

ما تنها به خوراک سالم و مردار نشده و بی بو و کرم نزده و ... راضی هستیم . اما اگر نبود چه؟ می گردیم دنبال راهی تا به خوراک سالم برسیم و تا زمانی که به غذای سالم نرسیده ایم در حین تلاش صبر می کنیم و اجازه هم نمی دهیم کسی همین خوراک مردار را به بهانه ی بد بود بودن و ... از ما بگیرد و ما را نابود کند و یا حتی آن را با چیز بدتری معاوضه کند. همانگونه که حکومت ۸۷۱ ساله ی اندلس را با نصرانی ها و حکومت گورکانیان هند را با حاکمیت سکولار انگلیس در هند و عثمانی را با آتاتورک و دهها دست نشانده ی سکولار دیگر و جمهوری اسلامی ترکستان شرقی را با حکومت سکولار سوسیالیست چین و حاکمیت ازواد اسلامی در شمال مالی را با اشغالگران سکولار فرانسوی عوض کردند و دهها مورد دیگر که در تاریخ ما ثبت شده اند.

اگر دشمنی آگاه یا دوستی جاهل بخواهد این مردار را به بهانه ی اینکه بو دارد و عیب دارد و ... از ما بگیرد و خوراک سالم را که همان خِلاَفَةُ عَلٰی مِنْهَاجِ نَبُوَّةٍ است را در اختیار ما قرار ندهد و دین و دارالاسلام و جان و ناموس و آبرو و مال ما در معرض خطر قرار بگیرد چه؟ آیا شما راضی هستی چنین مرداری را از دست بدهی و به دنبالش اینهمه امر ضروری از دستت برود؟ آیا برای دفاع از همین مردار تا رسیدن به خوراک سالم با چنین دشمنانی نمی جنگید؟

هم اکنون همین حکومت بدیل اضطراری اسلامی یکی از بدیلهای و جایگزین مناسب حکومت اسلامی بر منهای نبوت در حالت اضطرار کنونی ماست و ما استفاده از چنین نظامی جهت حفظ دین، دارالاسلام، جان و ناموس آبرو مال خود از «کفار ۶ گانه» ی آشکار و بخصوص از کفار سکولار اشغالگر جهانی و مرتدین محلی را کاری اسلامی می دانیم و از این نظام حاکم بر «دارالاسلام» در برابر تمام کفار سکولار جهانی و مرتدین محلی حمایت می کنیم. این منهج اهل سنت در طول تاریخ در جنگ بین یک مسلمان با «کفار ۶ گانه» ی آشکار و در جنگ بین دارالاسلام با دارالکفرها بوده است.

پس اگر خیرخواه و دلسوز مسلمین هستی سعی کن این حاکمیت را به «**خِلاَفَةُ عَلِيٍّ مِنْهَاجِ نُبُوَّةٍ**» ارتقاء بدهی و به چیزی پائینتر از آن راضی نشو، و ما به حکم ضرورت تا رسیدن به **خِلاَفَةُ عَلِيٍّ مِنْهَاجِ نُبُوَّةٍ** (به قول اهل سنت) و حکومت امام معصوم (به قول اهل تشیع) با صبر در عین تلاش، از کانال همین حکومت از محتوای چهارگانه ی دین و دارالاسلام و جان و ناموس و آبرو و مال خود محافظت می کنیم .

قبلاً عرض شد که الله تعالی به رسولش صلی الله علیه وسلم می فرماید: **هُوَ الَّذِي أُيِّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ** (انفال/۶۲) او همان کسی است که تو را، با یاری خود و مؤمنان، تقویت کرد...
حالا:

۱- ای مومنین: اگر شما این حاکمیت بدیل اضطراری اسلامی بر «دارالاسلام» را رها کردید و آن را تقویت و قدرتمند نکردید و از کانال شوراها و سایر نهادهای حکومتی و مردمی سعی در ارتقاء و تکامل آن به «**خِلاَفَةُ عَلِيٍّ مِنْهَاجِ النُّبُوَّةِ**» نکردید و باعث ضعیف شدن آن شدید و حتی خواسته یا ناخواسته در جبهه ی جنگ روانی و مسلحانه ی کفار سکولار جهانی و مرتدین محلی قرار گرفتید و این حاکمیت در حالت اضطراری بدتر از این قرار گرفت و طبق قاعده «**الضَّرُورَاتُ تُبِيحُ الْمَحْظُورَاتِ**»^{۴۲} همچون امیرالمومنین حسن بن علی رضی الله عنهما مجبور به انجام محظوراتی شد چه کسی آن را در چنین تنگناهی قرار داده و مجرم اصلی چه کسی است؟

۲- ای مومنین: اگر شما در برابر اینهمه دشمن سکوت کردید و کناره گیری کردید و باز این حاکمیت را رها کردید و باعث تضعیف این حاکمیت شدید و این حاکمیت مجبور به تنازلاتی در برابر مسلمین اهل بغی و مجرم شد و حتی مجبور به تنازل و دادن امتیازاتی به کفار اشغالگر خارجی و مرتدین محلی و دارودسته ی منافقین داخلی شد و عقب نشینی هائی در بسیاری از مسائل انجام داد مشکل کجاست؟ آیا به ضعف دارالاسلام بر نمی گردد؟ می گوئید چرا فلان حد زناکار محصن را که رجم است یا حکم دزد را که قطع دست است و... را که در مذهب و قانون کشوری هم آمده را انجام نمی دهد و به جای آن مثلاً اعدام می کند یا... .

ای مومنین: هرگز از خودت پرسیده ای زمانی که این حکمها را انجام میداد و تمام دنیا در برابر آن قرار گرفته بود تو و پدران تو چکار می کردید؟ آیا در کنار این حاکمیت جهت تطبیق این قوانین ایستادید یا شماها هم دشمنی بودید در کنار سایر دشمنان؟ یا کسانی بودید که در برابر اینهمه تهاجم

^{۴۲} الأشباه للسیوطي: ۸۳، ابن النجيم: ۸۵، الوجيز: ۱۷۵، القواعد الندوي: ۳۰۸.

کفار سکولار جهانی و مرتدین محلی سکوت کردید و عملاً این حاکمیت را رها کردید تا اینکه بر خلاف قانون و حتی عمل خودش، در حالت اضطرار مجبور به عقب نشینی هائی شود؟

ای مومنین: شما تصور کنید به دلیل مخالفت‌های خاله زنی و محدود بین عده ای از مسلمین و نظاره گر بودن و حتی ناخواسته در جبهه ی جنگ روانی و مسلحانه ی کفار جنگیدن دسته ای از مومنین، از ابتدای شکل گیری این دارالاسلام تا کنون این حاکمیت مجبور به چه تنازلاتی در برابر کفار سکولار جهانی و بخصوص مجبور به دادن چه امتیازاتی به دارودسته ی منافقین محلی شده است؟

همچنانکه عرض شد ما غیر شر و اذیت و آزار انتظار دیگری از کفار آشکار و دارودسته ی منافقین نداریم اما از مومنین انتظار داریم که مومنانه برخورد کنند، با این وجود با آنکه ممکن است دسته هائی از مومنین از حرکت در این مسیر جهادی ناخشنود باشند: **وَإِنَّ قَرِيضًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ** (انفال/ ۵) و حتی در باره این حق آشکار با ما وارد مجادله هم شوند: **يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ** (انفال/ ۶) باز فراموش نکنیم که اینها باز مومن هستند و با خود رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز وارد مجادله شده اند؛ مومنینی که صداقت و راستگوئی خودشان در ایمان را با **«آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَزْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»** (حجرات/ ۱۵) ثابت کرده اند. الله تعالی ما را در دنیا و قیامت با این بزرگواران فرقه ی ناجیه یکجا و منسجم کند و بعد از نصرت خودش ما را با همدیگر قدرتمند و نیرومند گرداند.

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ

والسلام عليكم ورحمة الله و بركاته